

مبانی و جلوه‌های تأثیر اقتصاد سیاسی بر سیاست‌گذاری کیفری در ایالات متحده

علی غلامی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۴/۲۵

چکیده

«آمریکایی شدن رویکردهای جنایی» جریانی است بین‌المللی که همگام با هژمونی مدل‌های کیفرگذاری کشورهای غربی، بر کشورهای در حال توسعه سایه افکنده و به جنبشی فراگیر تبدیل شده است. قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران کشورهای در حال توسعه با این تلقی نادرست که سیاست‌های کیفری در ایالات متحده مبتنی بر مبانی متقن کیفرشناختی بوده و از رهگذر جریانات فکری-فلسفی عبور کرده‌اند، اقدام به اقتباس حداکثری از این سیاست‌ها می‌نمایند. این اشتباه راهبردی در شرایطی صورت می‌گیرد که بخش قابل توجهی از تبیین‌های متعارف و البته انتقادی از حقوق کیفری در آمریکا، تحولات سیاست‌گذاری کیفری معاصر در این کشور را تابعی از فاکتورهای اجتماعی-عوامل غیرمعرفتی- و نه جریانات فلسفی و علمی می‌دانند. تعمق در سیاست‌های کیفری نشان می‌دهد که در بین فاکتورهای اجتماعی مذکور، گستره نفوذ «اقتصاد سیاسی» بیش از هر عامل دیگری بوده است.

نوشتار حاضر با بررسی مبانی نظری و نیز ریشه‌های سیاست‌های کیفری معاصر در ایالات متحده اثبات می‌نماید که بخش قابل توجهی از این سیاست‌ها نه تنها فاقد وجاهت علمی و مبانی متقن کیفرشناختی بوده، بلکه تحت تأثیر جریان اقتصاد سیاسی و با هدف تحصیل منافع سیاسی و اقتصادی صورت پذیرفته است. تصویر ارائه شده در این نوشتار با استفاده از داده‌های کمی و مطالعات تاریخی، نقش لابی احزاب سیاسی و بنگاه‌های اقتصادی‌ای مانند صنایع اسلحه‌سازی، صنایع نظامی و شرکت‌های امنیتی-اطلاعاتی در سیاست‌گذاری کیفری معاصر آمریکا را تبیین نموده، با تحلیل انتقادی سیاست‌هایی مانند مجموعه سیاست‌های کنترل جرم، سیاست‌های مقابله با تروریسم، سیاست‌های عدم تسامح و مجازات زندان فرایند آمریکایی شدن رویکردهای جنایی را به چالش می‌کشد.

کلیدواژگان:

احزاب سیاسی، استثمار، اقتصاد سیاسی، زندان، سیاست‌گذاری کیفری.

* دانشیار دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

مقدمه

«آمریکایی شدن رویکردهای جنایی» جریانی است که با هژمونی الگوهای کیفرگذاری کشورهای غربی بر کشورهای در حال توسعه، آغاز و جنبشی فراگیر شد و سیاست‌های کیفری آمریکای شمالی به سایر کشورها منتقل گردید. نورماندو^۱ (جرم‌شناس و استاد دانشگاه) می‌نویسد: «چندین سال است که جامعه آمریکایی بسیاری از اروپاییان، از جمله فرانسویان، را مسحور خویش ساخته است.»^۲ بی‌راه نیست ایران به گزاره فوق اضافه شود؛ زیرا در برخی ساحات به صورت غیرمستقیم از مدل‌های آمریکایی متأثر شده یا اقدام به برقراری گفتمان تعاملی نموده است.^۳ البته رویکرد کلی قوانین مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را نمی‌توان در مسیر سختگیری کیفری دانست، اگرچه برخی، تغییرات قانونی را به عنوان مصادیق

۱. David Normando.

۲. کاشفی اسماعیل زاده، حسن، جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی: **علل و جلوه‌ها**، آموزه‌های حقوقی (الهیات و حقوق دانشگاه رضوی)، سال پنجم، بهار و تابستان ۱۳۸۴، صص ۲۶۰-۲۶۲.

۳. استفاده حداکثری از محکومیت به حبس، رویکرد انفعالی در دفاع از مجازات‌های بدنی و تبدیل آنها به حبس، تطور گاه‌گاه اهداف مجازات و تبلور آن در سیاست‌گذاری‌های معمول کشور، جنبش روبه‌رشد پوپولیسم کیفری، تداخل و یا تقابل عوامل معرفتی و غیرمعرفتی در تحول اهداف مجازات، تحدید اختیارات قضایی در حوزه تعزیرات و غفلت از اهداف و ماهیت این نوع از مجازات‌ها، وجود رویکردهای پراگماتیسمی در بازتولید سیاست‌ها و قوانین کیفری، تأثرات سیاست‌گذاران ایرانی از رسانه و افکار عمومی، نفوذ معنادار رویکردهای اقتصادی در معادلات کیفری، مدیریت سیستم عدالت کیفری توسط لابی‌های سیاسی و ... همگی از جمله رویکردهای کیفری آمریکایی است که سیاست‌گذار ایرانی بدون توجه به آثار و مبانی علمی، آنها را اقتباس و به منظومه حقوق کیفری نظام وارد ساخته است. در حالی از چرخش سزاگرایی به بازپروری در آمریکا در سایه تأثیر جریان فایده‌گرایی سخن می‌گوییم که متأسفانه بسیاری از گفتمان‌های تقنینی نظام حقوقی ایران با محوریت اصالت فایده تدوین شده‌اند. در حالی به وام‌داری سیاست‌های آمریکایی مبارزه با مواد مخدر از رسانه‌های جمعی و افکار عمومی اشاره می‌کنیم که در دهه‌های معاصر، نسبت تأثر احکام قضایی محاکم و قوانین کیفری ایران از رسانه در منحنی‌ای به شدت تصاعدی قرار گرفته است. قانون اصلاح قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌کنند، مصوب ۱۳۸۶، طرح تشدید مجازات جرایم اخلال در امنیت روانی جامعه مصوب ۱۳۸۷، طرح تشدید مبارزه با جرایم خشونت‌بار مصوب ۱۳۹۰ و مجموعه سیاست‌های عدم تسامح در مقابله با مواد مخدر نمونه‌های روشنی از گزاره فوق تلقی می‌شوند. برای مطالعه بیشتر در این باره ر. ک: نرهئی، ضرغام، **کیفرهای توده‌گرا و بازتاب آن در نظام کیفری ایران**، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۵، ص ۶۷ به بعد.

این نوع سیاست تلقی نموده‌اند.^۱ البته موضوع این نوشتار تجلیات موضوع تأثیر اقتصاد سیاسی در حقوق کیفری ایران نیست.

غالب کشورها با این تلقی که سیاست‌های کیفری ایالات متحده مبتنی بر اصول کیفرشناختی است، از آن الگوبرداری نموده و در مدل‌هایی بومی به نظام کیفری خود وارد ساخته‌اند. آیا به‌راستی این سیاست‌ها متأثر از مکاتب علمی بوده یا فاکتورهایی غیرمعرفتی و اجتماعی موجب طراحی آنها شده است؟ بن‌بست جریانات فکری قرن معاصر مانند فایده‌گرایی، بازپروری، ترکیب سزاگرایی- فایده‌گرایی و تعلیم اخلاقی افلاطونی در کنار گسترش تفکر پراگماتیسمی و شیاع جریان عوام‌گرایی کیفری در میان سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران، دست‌به‌دست هم می‌دهد تا زمینه‌ی مداخله‌ی حداکثری فاکتورهای غیرمعرفتی و اجتماعی در تحول اهداف مجازات و تأثیرگذاری آنها بر سیاست‌گذاری کیفری فراهم شود. گروهی این مداخلات را پوپولیستی دانسته، گروهی نقش رسانه و افکار عمومی را پررنگ نموده و گروهی کلیدواژه‌هایی چون قدرت سیاسی و اقتصاد سیاسی را مطرح ساخته‌اند که به‌نظر می‌رسد اقتصاد سیاسی دارای سهم بیشتری است؛ هرچند موضوعاتی همچون جهانی شدن جرم و در نتیجه، تغییرات استراتژیک ناشی از آن در نظام‌های حقوق کیفری کشورها نیز تجلی این امر است.^۲ همچنین مسئله‌ی خصوصی‌سازی عدالت کیفری که در خلال دهه ۸۰ میلادی در آمریکا و انگلیس طرح شد، موضوع دیگری است که ممکن است در این روند مؤثر باشد. انگیزه‌های اولیه‌ی این جریان از قبیل توسعه‌ی امنیت عمومی، ایجاد انگیزش رقابتی در ارائه‌ی خدمات بهتر و کاهش هزینه‌ی مالیات‌دهندگان در ابتدا موجه به نظر می‌رسید، اما در ادامه‌ی مسیر با ایرادات و چالش‌های مهمی روبرو گردید.^۳ اما اقتصاد سیاسی در سیاست‌گذاری کیفری معاصر چه جایگاهی دارد؟ این مداخلات گاهی از سوی یک جریان سیاسی پیروز در انتخابات صورت می‌پذیرد و گاهی از شرکت‌های اقتصادی مانند صنایع زندان و کارخانه‌های اسلحه‌سازی. تعمق در ریشه‌ی سیاست‌ها نشان می‌دهد که «اقتصاد سیاسی»-

۱. طاهری، سمانه، *سیاست کیفری سختگیرانه*، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۲، صص ۱۸۰-۱۶۸.

۲. احمدی، احمد، *جهانی شدن جرم و تغییر استراتژی نظام‌های حقوق کیفری ملی*، مندرج در دایره‌المعارف علوم جنایی، کتاب دوم، تهران: میزان، ۱۳۹۲، ص ۶۴۰.

۳. نجفی ابرنآبادی، علی‌حسین و علی زارع مهرجردی، *خصوصی‌سازی عدالت کیفری: چرایی و چالش‌ها*، تحقیقات حقوقی، تابستان ۱۳۹۱، شماره ۱۷، صص ۲۱۴-۲۱۲.

به‌عنوان بارزترین عامل غیرمعرفتی - نقشی کلیدی در سیاست‌گذاری کیفری داشته و تأثیر جریانات فکری را به چالش کشیده است.

اقتصاد سیاسی بررسی تعامل علوم سیاست و اقتصاد است و از انتشار کتاب «ثروت ملل» آدام اسمیت تا کتاب «اصول اقتصاد سیاسی» جان استوارت میل، آنچه اینک «علم اقتصاد» است، «اقتصاد سیاسی» نامیده می‌شد. این واژه بر اندیشه جدایی‌ناپذیری علم اقتصاد از سیاست دلالت دارد. این باور ناشی از تأثیر عوامل سیاسی در تعیین نتایج اقتصادی است؛ بنابراین، علم اقتصاد، نه تنها نیروهای سیاسی را بر برون‌دادهای اقتصادی تأثیرگذار می‌دانست، بلکه اغلب آنها را به‌عنوان عامل تأثیرگذار تعیین‌کننده می‌نگریست. «اقتصاد سیاسی جدید» صرفاً رستاخیزی از یک رویکرد قدیمی‌تر به اقتصاد نیست، بلکه با استفاده آن از ابزارهای صوری و تکنیکی تحلیل اقتصادی مدرن مشخص می‌گردد که به اهمیت امور سیاسی برای علم اقتصاد توجه می‌نماید. تحلیل اقتصادی مدرن علاوه بر استفاده از رویکرد ریاضی، جنبه مفهومی نیز دارد؛ به‌طوری که پدیده‌های سیاسی بر حسب بهینه‌یابی، انگیزه‌ها و محدودیت‌ها تحلیل می‌شود. بنابراین، آنچه واقعاً اقتصاد سیاسی جدید را متمایز می‌سازد، پیش از حجم و تفصیل کارهای انجام‌شده، به نوع پژوهش انجام‌شده مربوط می‌شود.

موضوع این مقاله در کتبی همچون جرم‌انگاری حداکثری، عوام‌گرایی کیفری و افکار عمومی؛ درس‌هایی از پنج کشور، کیفرهای توده‌گرا و بازتاب آن در نظام کیفری ایران و دانشنامه جرم‌شناسی محکومان به صورت غیرمستقیم و مستقیماً در کتاب سیاست کیفری سختگیرانه و مقاله خصوصی‌سازی عدالت کیفری: چرایی و چالش‌ها مورد اشاره قرار گرفته^۱، اما وجه تمایز،

۱. الف. شمعی محمد و سارا شهباز، *جرم‌انگاری حداکثری*، انتشارات جنگل، ۱۳۹۷.

ب. رابرتز، جولیان وی. استالاتز، لورتا جی. ایندرمار، دیوید. هاف، مایک، *عوام‌گرایی کیفری و افکار عمومی؛ درس‌هایی از پنج کشور*، ترجمه سودابه رضوانی، زینب باقری‌نژاد، هانیه هژبرالساداتی و مهدی کاظمی جویباری، انتشارات میزان، ۱۳۹۲.

ج. ضرغام نره‌ئی، کیفرهای توده‌گرا و بازتاب آن در نظام کیفری ایران، انتشارات میزان، ۱۳۹۵.

د. *دانشنامه جرم‌شناسی محکومان*، مجموعه مقالات به کوشش عباس شیری، انتشارات میزان، ۱۳۹۷.

ه. سمانه طاهری، *سیاست کیفری سخت‌گیرانه*، انتشارات میزان، ۱۳۹۲.

ز. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و علی زارع مهرجردی، *خصوصی‌سازی عدالت کیفری: چرایی و چالش‌ها*، تحقیقات حقوقی، تابستان ۱۳۹۱، شماره ۱۷.

اولاً تمرکز بر موضوع تأثیر اقتصاد سیاسی صرفاً بر سیاست‌گذاری کیفری و ثانیاً مشخصاً در آمریکا است، درحالی‌که در این کتب علاوه بر زمینه‌های سیاسی و جرم‌شناختی سخت‌گیری در سیاست کیفری به صورت کلی، زمینه‌های اقتصادی سخت‌گیری نیز در بستر دولت‌های رفاه و نولیبرال مورد بررسی قرار گرفته است. نوشتار حاضر با بررسی چگونگی تأثیر این فاکتور اجتماعی اثبات می‌نماید که بخش قابل توجهی از تحولات سیاست‌گذاری کیفری در ایالات متحده نه تنها مبتنی بر مبانی علمی و رویکردهای کیفرشناختی دقیق نمی‌باشد، بلکه متأثر از جریان اقتصاد سیاسی و به منظور تحصیل منافع سیاسی و اقتصادی است. البته محور اصلی، نقد سیاست‌گذاری کیفری^۱ مبتنی بر اقتصاد سیاسی و موضوعی میان‌رشته‌ای است و اشاره به عنوان سیاست کیفری^۲ در برخی عبارات، از باب تجلی سیاست‌گذاری کیفری است. برای ارائه این تصویر، نخست به مبانی اقتصاد سیاسی سیاست‌گذاری کیفری آمریکا در سه محور روشننگری به‌مثابه فریب انبوه، زندان و کارخانه و گذار میکروفیزیک قدرت از تسخیر بدن به روح و آرا اندیشمندان این حوزه پرداخته می‌شود. سپس جلوه‌های تأثیر اقتصاد سیاسی در سختگیرانه شدن سیاست کیفری در سه محور مجازات کار اجباری؛ آغازی بر پروژۀ بازپروری، صنعت زندان و سیاست کنترل جرم، تفوق انتخاباتی و بازار سرمایه تبیین شده، تا مشخص شود اولاً، کمیت و کیفیت تأثیر این مبانی در جلوه‌های کیفری چقدر و چگونه است و ثانیاً، سیاست‌های مصوب و تجلیات موجود چقدر علمی بوده است و چقدر غیرعلمی و غیرقابل اقتباس.

۱. مبانی اقتصاد سیاسی سیاست‌گذاری کیفری ایالات متحده آمریکا

مبنا به معنای پایه و اساس است و هنگام بحث از مبانی امری، دلالت بر اصولی دارد که آن موضوع بر آن بنا شده است. البته موضوع این محور، نظریاتی است که در مقام تبیین و نقد اصول اقتصاد سیاسی مؤثر بر سیاست‌گذاری کیفری در ایالات متحده برآمده‌اند تا مبانی دال بر اثبات ادعا مشخص گردد. غالب اندیشمندان این حوزه خود را وام‌دار اندیشه‌های مارکسیسم

۱. سیاست‌گذاری کیفری فرایندی است که در آن سیاست‌های کیفری، طراحی و سازوکار اجرای آن تبیین می‌شود. این فرایند می‌تواند در نهادهای متفاوتی از نظام حقوقی مانند ارکان قانون‌گذار، بخش‌های مختلف سیستم عدالت کیفری، قضات و حتی سیاستمداران انجام گیرد.
 ۲. سیاست کیفری ناظر به مجموعه تدابیر قهرآمیزی است که نهاد حاکمیتی (دولت) در قبال پدیده مجرمانه و مجازات بزهکار اتخاذ می‌نماید.

دانسته و متأثر از گرایش‌های چپ به تحلیل این عامل پرداخته‌اند. اولین بار، مارکس با تأکید بر ساختارهای اجتماعی و تأثیر آن در مقوله مجازات، مسئولیت فرد مجازات‌شده را مورد تردید قرار داد. در ادامه، حلقه‌های فکری متأثر از مارکسیسم، اهداف بیان‌شده برای اصلاح مجرم و تلقی حکیمانه عمل کردن مقنن و دادگر را به چالش کشیده، مجازات را صرفاً ابزاری در دست ساختارهای اجتماعی دانستند. اولین و مهم‌ترین بارقه‌های چنین جریانی در مکتب فرانکفورت^۱ شکل گرفت که مجازات را مقهور ساختار پیچیده قدرت و اقتصاد سیاسی می‌دانست. قدرتی که روابط سیاسی- جناحی، تولید و سرمایه و حکومت بر طبقه پرولتاریا را معیار چیش اهداف مجازات و تغییر سیاست‌های کیفری قرار می‌دهد. در نگاه اول، رویکرد مارکس و نوادگان التقاطی وی از قبیل هورکهایمر، جورج راش، کرشهایمر و فوکو کمی افراطی می‌نماید،^۲ اما نمی‌توان نقش فزاینده قدرت سیاسی- اقتصادی را در سیاست‌گذاری کیفری معاصر نادیده انگاشت. این انگاره، بخش قابل توجهی از تبیین‌های متعارف از سیاست‌گذاری کیفری در غرب را به خود اختصاص داده است. از نیلس کریستی^۳ تا دیوید گارلند^۴ و سایر اندیشمندان حقوق کیفری معاصر در آمریکا، سهم قابل توجهی از تحلیل‌های خویش را به مثلاً معروف «قدرت، اقتصاد^۵ و کیفر» اختصاص داده‌اند (شکل ۱).

۱. مکتب فرانکفورت (Frankfurt School) امروزه به‌صورت عنوان عام، به گروه معروفی از دانشمندان آلمانی مانند هورکهایمر، آدورنو، بنیامین، فروم، کرشهایمر، لاونتال، مارکوزه و هابرماس اطلاق می‌شود که از علایق سیاسی و دانشگاهی مشترکی برخوردارند. این مکتب در نیمه اول قرن بیستم، به لحاظ معرفت‌شناختی در تقابل با حلقه وین قرار گرفت که دیدگاه اثباتی منطقی را دنبال می‌کرد. این مکتب، مکتب انتقادی علم اثباتی را به لحاظ کارکرد محافظه‌کار و به لحاظ معرفتی ناتوان از پاسخ‌گویی به مسائل فرهنگی و پرسش‌های هنجاری می‌دید. این دیدگاه به دنبال گذر از مرزهای عقلانیت ابزاری بود تا آنچه را که خرد جوهری می‌نامید، برای پاسخ‌گویی به مسائل فرهنگی و هنجاری انسان باز یابد.

۲. تجلی این نکته زمانی بیشتر می‌شود که برخی شواهد تاریخی، ادعای چرخش سیاست کیفری بر مدار قدرت سیاسی- اقتصادی را نقض می‌نمایند که شرح آن در ذیل تبیین اندیشه هر کدام از اندیشمندان فوق ارائه شود.

3. Nils Christie (24 February 1928 – 27 May 2015).

4. David Garland (Born in 7 August 1955).

به عنوان مثال، می‌توان به مقاله امید رستمی غازانی، *مجازات در نظریه اجتماعی-سیاسی دیوید گارلند*، مندرج در *دایره‌المعارف علوم جنایی*، کتاب چهارم، تهران: میزان، ۱۳۹۸، ص ۴۲۱ به بعد اشاره نمود.

۵. عنوان «اقتصاد» در مباحث این نوشتار ارتباط عمیقی با بخش صنعت داشته و سهم بیشتری از مفهوم مستتر در عنوان اقتصاد را به خود اختصاص داده است. از این رو، در جای جای متن دو واژه «اقتصاد» و «صنعت» به جای هم و یا در کنار هم مورد اشاره قرار گرفته‌اند. بدیهی است، تفکیک مفهومی آنها بسیار روشن بوده و استفاده از آنها به شیوه مذکور مبتنی بر دقت عرفی (و نه عقلی) و معنایی است که در مطالب فوق اشاره شده است.



شکل ۱: مدل قدرت - اقتصاد - کیفر

برخی از مشهورترین سیاست‌های کیفری معاصر همچون «کیفرگرایی (تنبیه‌گرایی) جدید»، «کیفرشناسی جدید»، «فرهنگ نوین عدم تسامح»، «فرهنگ نوین کنترل»، «چرخش کیفرگرا»، «قهقرای کیفری»، «سبک غربی گولاگ»^۱، «عوام‌گرایی کیفری»، «دولت قاتل» و «حس توده‌ای» به خوبی با این مثلث پیوند خورده‌اند. رابرتز^۲ در این باره می‌نویسد: «با آنکه سیاست‌های کیفری معاصر به طور قابل توجهی از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کنند، موضوع قابل تأمل سال‌های اخیر این است که همه کشورهای غربی شاهد افزایش ناگهانی سزاگرایی، در گفتمان و اعمال شدید مجازات نسبت به مجرمان بوده‌اند؛ چیزی که تحت عنوان سزاگرایی کیفری^۳ مطرح می‌شود. در حالی که در دهه ۱۹۶۰، بسیاری از جرم‌شناسان و کیفرشناسان به عقلانی‌تر، انسانی‌تر

۱. اداره کل اردوگاه‌های کار و اصلاح که سرواژه آن به زبان روسی واژه «گولاگ» را تشکیل می‌داد، نام نهادی بود که اردوگاه‌های کار اجباری را در نواحی دورافتاده اتحاد جماهیر شوروی از قبیل سرزمین سردسیر و یخبندان سیبری، استپ‌های قزاقستان و بیابان‌های ترکمنستان در زمان حکومت ژوزف استالین اداره می‌کرد. گولاگ یکی از مخوف‌ترین زندان‌های تاریخ است که در آن تمام افراد خانواده محکومین به جرم خیانت نیز زندانی و به کار اجباری محکوم می‌شدند. از سال ۱۹۲۹ میلادی تا ۱۹۵۳ حدود ۱۴ میلیون نفر از مردم روسیه محکوم به کار اجباری شدند که بعدها نیز حدود ۶ تا ۷ میلیون نفر به این رقم اضافه شد. جمعیت کیفری این زندان حتی شامل کودکان و سالخوردگان نیز می‌شد. بسیاری از زندانیان گولاگ از سرما، گرسنگی و خستگی جان باختند (Wikipedia, Gulag).

2. Julian V. Roberts.

3. Penal Punitiveness.

و علمی‌تر شدن فرایند تعیین کیفر اعتقاد داشتند، ناگاه حوادث غیرقابل پیش‌بینی رخ داد. العاگرایی^۱ که به مجازات اعدام تاخته بودند و مجازات‌های جامعه‌محور، آزادی مشروط و تعلیق کیفر را گسترش داده بودند، به‌سختی در عرصهٔ اجرایی و حتی اقبال عمومی شکست خوردند؛ خط سیر لیبرال سقوط کرد و مجازات اعدام به آمریکا بازگشت. بیشتر کشورها سیاست‌های تعیین کیفر اجباری^۲ را پذیرفتند و جمعیت زندان‌ها بار دیگر رو به افزایش گذاشت. به‌راستی چرا؟ چه چیزی مجازات شدید را به‌عنوان یک حربه سیاسی جذاب نمود؟ نقش قدرت سیاسی در این تحول فاقد پشتوانهٔ علمی و متأثر ساختن سیاست کیفری چه بود؟^۳

بسیاری از محققان، این تجلیات کیفری را نتیجهٔ رابطهٔ سه‌گانهٔ فوق دانسته، پیروی از سیاست‌های کیفری آمریکایی را اقدامی انفعالی قلمداد می‌کنند؛ کریستی در کتاب «کنترل جرم به‌مثابه صنعت»^۴ ضمن رد تبیین‌های متعارف از سیاست‌گذاری کیفری در راستای افزایش جمعیت زندان در آمریکا و کشورهای غربی، سهم عوامل فکری را بسیار ناچیز می‌داند. کنترل جرم از نظر وی مقهور ساختار مدرنیته به‌ویژه صنعتی‌شدن است و تبیین فوق، علاوه بر توضیح کاهش چشمگیر جمعیت زندان در دهه‌های پیش، افزایش جمعیت کیفری معاصر را نیز توجیه می‌نماید. همچنین واگذاری مرحلهٔ اجرای مجازاتی همچون زندان که از آن تحت عنوان «امنیت خصوصی» یاد می‌شود، در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است.^۵

۱.۱. روشنگری به‌مثابه فریب انبوه

نظریه «تئوری انتقادی»^۶ که توانست تحلیل نقادى روشنفکرانه اصول مارکسیستی را انجام دهد، اولین بار توسط هورکهایمر^۱ ارائه گردید و چون نظریات متأخر وی در باب فلسفه و اهداف

1. Abolitionists.

2. Mandatory Sentencing Policies.

۳. رابرتز، جولیان وی و دیگران، پیشین، ص ۱۱.

4. Crime Control as Industry: Towards GULAGs, Western Style, 2000.

۵. رضوانی، سودابه، *مفهوم خطرناکی در گستره علوم جنایی*، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۶، ص ۸۶.

۶. نظریه انتقادی (Critical Theory) بنابر ایده هورکهایمر می‌تواند «نقد اجتماعی خودآگاهانه در جهت تغییر اجتماعی و رهایی از طریق روشنگری» تعریف شود که به طور جزم‌گرایانه اصول خود را حفظ نمی‌کند و به آن وفادار نمی‌ماند. «نظریه انتقادی نه فقط وارث ایده‌آلیسم آلمانی، بلکه وارث فلسفه به معنای واقعی کلمه است. هدف این نظریه رهایی انسان از بردگی است. از این رو، نظریهٔ انتقادی مشابه فلسفه یونانی است، البته نه در عصر هلنی تسلیم و سازش، بلکه در عصر طلایی افلاطون و ارسطو.» (هورکهایمر، ۱۹۷۳، ص ۱۶۲).

1. Max Horkheimer (February 14, 1895 – July 7, 1973).

مجازات شالوده‌ای است بناشده بر تئوری انتقادی، باید به اصول این نظریه پرداخت. نظریه وی از تحلیل بحران‌هایی که در مکتب مارکسیسم و بورژوازی پیش و پس از جنگ جهانی دوم بروز کرد، ارائه شد. هورکهایمر معتقد است که مارکس، فراگیری دائمی ماتریالیسم دیالکتیکی را با تحلیل تاریخی همراه نموده و دیدگاهش فقط از رویکردهای مادی هگل متأثر گشته است. مارکس در عین حال که دیالکتیک را حرف آخر فلسفه معرفی می‌کرد، آن را از ظواهر عرفانی عقاید هگل دور داشت. «هورکهایمر مدعی بود که نظریه انتقادی بایستی در جهت تحلیل کلیت جامعه در بازه زمانی خاصی متمرکز شده و به سمت گسترده کردن فهم انسان از اجتماع با توجه به علوم مختلف اجتماعی شامل جغرافیا، اقتصاد، جامعه‌شناسی، تاریخ، علوم سیاسی، انسان‌شناسی و روان‌شناسی حرکت کند. از آنجایی که نظریه انتقادی در همه زمان‌ها باید خودانتقادی^۱ کند، هورکهایمر بر این نکته پافشاری می‌کرد که یک نظریه در صورتی انتقادی است که روشن‌گر و قابل تشریح باشد؛ بنابراین نظریه انتقادی می‌بایست تلفیقی از تفکر بر مبنای قواعد و رویکردهای عملی باشد تا بتواند توضیح دهد که چه چیزی با شرایط حقیقی اجتماعی فعلی نادرست است، بازیگران تغییردهنده آن را بشناسد و قاعده‌ای کاملاً روشن را برای نقادی و رسیدن به اهداف عملی آینده فراهم آورد».^۲ او می‌گفت مجازات نهادی است اجتماعی که هدف‌گذاری برای آن تابعی از فاکتورها و ساختارهای اجتماعی خواهد بود و نقش زمینه‌های معرفتی در تحول اهداف مجازات امری موهوم است و قدرت سیاسی یا طبقاتی هدف مجازات و سیاست‌گیری را تعیین می‌نماید.^۳ وی در نطق افتتاحیه مؤسسه تحقیقات اجتماعی می‌گوید: «سرنوشت فرد (و در حقیقت اجزای اصلی فرهنگ مادی) در قبال این حکم صریح که وجود ذاتی و ماهوی، یعنی ایده، باید تنها حاکم مطلق بر کل تاریخ جهان باشد، از هرگونه بار معنایی و اعتبار فلسفی تهی و محروم خواهد گشت. فلسفه اجتماعی ضمن ادعای تحلیل واقعیت اجتماعی،

1. self-critical.

2. Wikipedia, Frankfurt School.

۳. برای مطالعه منظومه فکری هورکهایمر و یافتن ریشه‌های تفکر وی، نک:

کالینیکوس، الکس، *درآمدی تاریخی بر نظریه‌های اجتماعی*، ترجمه اکبر معصوم‌بیگی، تهران: آگه، ۱۳۸۳.

نوذری، حسینعلی نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی، تهران: آگه، ۱۳۸۳.

ابوالحسن تنهایی، حسین، *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: مرنديز، ۱۳۷۱.

یتمن، آنا، *تجدید نظرهای فرامدرنی*، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر، ۱۳۸۱.

احمدی، بابک، *خاطرات ظلمت*، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶.

کل واقعیت را تنها به خاطر محتوا و بار فلسفی آن حفظ می‌کند، ولی در بستر تضادهای مشهود بین جوهر یا ذات انسان (که آزادی است) و واقعیت اجتماعی وی (بیگانگی، ستم، محرومیت، استثمار، بیکاری، خدمات نظام وظیفه عمومی، بیگاری و...) تبدیل و تغییر فلسفی وجود اجتماعی چیزی نیست، جز تبانی و هم‌دستی با سلطه طبقاتی^۱.

او رو به پیشرفت‌بودن تحولات کیفری را توهم دانسته، برای تحلیل کیفر و هدف آن، راهی جز توجه به امور قضایی را می‌جست: «فرض می‌شود که ارتباط عمیقی (خواه آشکار و خواه پنهان) میان جرم و مجازات وجود دارد و این ارتباط عمیق مانع از آن می‌شود تا ما دیدگاهی مستقل و جامع به تاریخ سیستم کیفری داشته باشیم؛ این رویکرد باید شکسته شود. مجازات نه پیامد ساده جرم است و نه وجه انتقام و سزای یک بزه... بلکه مجازات می‌بایست به صورت یک نهاد اجتماعی فارغ از وجوه قضایی‌اش درک شود»^۲. «قبل از هر چیز باید خود را از این توهم که کیفرگرایی در درجه اول (و نه حتی منحصراً) ابزار کاهش جرم است، برهانیم... ما باید نظام عینی مجازات را تحلیل و به عنوان پدیده اجتماعی که نمی‌تواند فقط در چارچوب ساختار قضایی جامعه قرار گیرد، لحاظ کنیم»^۳. هور کهایمر مجازات را مانند هر نهاد دیگری بخشی از ابزارهای قدرت سیاسی دانسته و معتقد بود منطق تحول سیستم کیفری را باید در امیال طبقه حاکم جست‌وجو کرد و نه پارادایم‌های فکری. «عقلانیت نظام سرمایه‌داری و دولت اقتدارطلب و جامعه سلطه‌زده کنونی مناسبتی با آزادی نداشته و در جهان سلطه بوروکراتیک، عقل در خدمت سلطه درآمده و توانائی‌های رهایی‌بخشی و تغییر را ندارد»^۴. او در مقاله «صنعت فرهنگ‌سازی، روشنگری به مثابه فریب انبوه»^۵ می‌نویسد: «تحت سلطه نظام صنعت فرهنگی (که مخلوق و ابزار قدرت سیاسی غالب است)، همگان در نظامی متشکل از کلیساها، کلوپ‌ها، کانون‌های حرفه‌ای و... محصور می‌شوند که مجموعاً سازنده حساس‌ترین ابزار کنترل اجتماعی هستند... این واقعیتی است که

۱. نوذری، حسینعلی، نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی، تهران: آگه، ۱۳۸۳، ص ۷۳.

2. Howe, Adrian, Punish and Critique: Towards a Feminist Analysis of Penalty, London & New York: Routledge, 1994, p 12.

3. Harcourt, Bernard E. The Illusion of Free Markets (Punishment and the Myth of Natural Order), Harvard University Press, 2012, p 5.

۴. احمدی، بابک، *مدرنیته و اندیشه انتقادی*، تهران: مرکز، ۱۳۸۰، ص ۱۶۱.

۵. او این مقاله را به همراه آدورنو به رشته تحریر درآورده است.

(Theodor W. Adorno (September 11, 1903 – August 6, 1969).

صنعت فرهنگی استبداد تن را به حال خود رها می‌کند و حمله را متوجه روح یا جان افراد می‌کند.^۱ در مجموع تحلیل هورکهایمر از منطق تحول اهداف مجازات به تندی نظریه‌های راش، کرشهایمر و فوکو نیست.

۱.۲. زندان و کارخانه

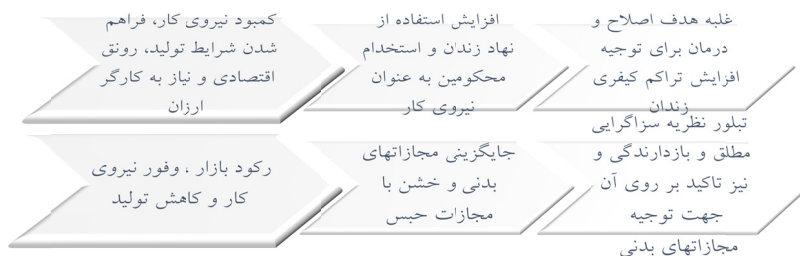
قدرت سیاسی که نهادی برای کسب ثروت بیشتر است، با استفاده ابزاری از مجازات، ثروت نامشروع خویش را افزایش می‌دهد. این موضوعی است که جورج راش^۲ به همراه اتو کرشهایمر^۳ در پژوهشی مشترک در باب منطق تحول اهداف و انواع مجازات که الهام‌بخش جریان فکری «تاریخ‌نگاری اجتماعی مجازات» شد، اثبات نمودند و دال بر آن است که مجازات نه تنها یک نهاد مستقل اجتماعی برای برقراری عدالت نیست، بلکه همانند کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و سایر نهادهای غیرکیفری ثروت‌زا، ابزاری است که قدرت سیاسی از آن برای کنترل طبقه فرودست جامعه استفاده می‌کند. «راش و کرشهایمر نظام‌های متفاوت تنبیهی را با نظام‌های تولیدی ارتباط می‌دهند. بدین ترتیب، نقش سازوکارهای تنبیهی در اقتصاد بردگی، فراهم نمودن نیروی کار اضافی و ساختن بردگان غیرنظامی و مدنی در کنار بردگان حاصل از جنگ می‌باشد. در دوران فتودالیسم که در آن پول و تولید توسعه چندانی نیافته بود، شاهد رشد ناگهانی مجازات‌های بدنی هستیم؛ گویی در بیشتر موارد، بدن تنها چیز قابل دسترس است. در مقابل، با توسعه اقتصاد تجاری دارالتادیب‌ها، کار اجباری و کارگاه‌های کیفری ظاهر می‌شوند؛ اما از آنجاکه نظام صنعتی نیازمند بازار آزاد نیروی کار بود، سهم کار اجباری در سازوکارهای تنبیهی سده نوزدهم کاهش یافته و بازداشت و توقیف با هدف اصلاح جای آن را گرفت.»^۱ مدل نموداری نظریه راش - کرشهایمر این‌گونه است:

۱. دورنو، تودور و ماکس هورکهایمر، *صنعت فرهنگ سازی، روشنگری به‌مثابه فریب توده‌ای*، ترجمه مراد فرهاد پور، ارغنون، پائیز ۱۳۸۰، شماره ۱۸، ص ۴۸.

2. Georg Rusche (November 17, 1900 – October 1950).

3. Otto Kirchheimer (11 November 1905– 22 November 1965).

۱. فوکو، میشل، *مراقبت و تنبیه (تولد زندان)*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸، صص ۳۶-۳۷.



شکل ۲: مدل راش-کرشهایمر

مطابق این نظریه، منطق تحول اهداف مجازات تابعی است از میزان نیروی کار، وضعیت تولید ثروت و اوضاع بازار که قدرت سیاسی آن را طراحی می‌نماید. رژیم خشن مجازات بدنی و تکیه بر عنصر بازدارندگی و سزاگرایی زمانی بروز می‌یابد که بازار با رکود مواجه شده، نیروی کار ارزش کمی دارد. در مقابل، استفاده از نهاد زندان، کار اجباری و توصیه به اصلاح مجرم زمانی مطرح می‌شود که قدرت سیاسی-اقتصادی با کمبود نیروی کار، افزایش دستمزدها و نیاز مبرم به کارگرانی مواجه است که در کارخانه‌ها مشغول به کار اجباری شوند.^۱

راش و کرشهایمر با این دیدگاه و مبتنی بر یک تبارشناسی تاریخی بیان می‌دارند که در اواخر قرون وسطا حکومت با وفور نیروی کار، کاهش دستمزدها، شدت گرفتن تضاد طبقاتی و افزایش نرخ جرایم مواجه بود، لذا تأکید نظام قضایی بر بازدارندگی و سزاگرایی به‌وسیله مجازاتهای خشن بدنی بود؛ اما در اواخر قرن شانزدهم و به‌واسطه افزایش مستعمرات جدید برای دولت‌ها، مجازاتهای بدنی کمتر شده و اقداماتی مانند کشتی‌های برده‌داری، انتقال محکومین به مستعمرات، تأسیس زندان نوین^۲ و ندامتگاه‌های ویژه برای کار اجباری با پوشش درمان مجرم از

1. Jankovic, Ivan, "Labor Market and Imprisonment", *Crime and Social Justice*, No. 8, 1977, pp. 20-21.

۲. زندان مدرن علاوه بر حفظ و استثمار نیروی کار، ابزاری بازدارنده برای کنترل پرولتاریای سرکش است. در نظام طبقاتی، رفتار کارگر بر اساس نیاز اقتصادی است و ربطی به ملاحظات اخلاقی ندارد. در این شرایط، ارتکاب جرم تلاشی است برای بقا. طراحی و اداره نهادهای کیفری باید به شیوه‌ای باشد که تضمین کند مجرمین با ارتکاب جرم چیزی بیش از حداقل امکانات ضعیف‌ترین طبقات جامعه به دست نمی‌آورند. تنها در این صورت است که نهادهای کیفری به ابزاری بازدارنده تبدیل می‌شود. این استراتژی در اوایل تأسیس کارگاه‌ها و کارخانه‌ها در زندان ←

طریق کار گسترش یافت؛ زمین‌های کشاورزی عقاب^۱ نمونه‌چنین ندامتگاه‌هایی است.^۲ یکی از اهداف اصلی زندان‌ها آن بود که علاوه بر کارآموزی به مجرمین (کارگران) بیاموزد که تابع محض طبقه برتر جامعه باشند و به صورت یک کارگر تربیت شده و خانواده خویش را نیز این‌گونه تعلیم دهند.^۳ مجازات‌های مالی ابزاری نوین‌اند که با هدف تأمین منابع مالی جدید در خدمت نظام کیفری طبقاتی‌اند؛ بدین ترتیب زمانی که هزینه پرداختی برای زندان‌ها بیش از سود آنهاست (مانند قرن بیستم)، استفاده از جزای نقدی به بهانه کاهش تراکم زندان‌ها افزایش می‌یابد.^۴ پژوهش‌های راش - کرشهایمر مدعی است، منطق تحول اهداف مجازات در طول تاریخ نه تنها تابعی از چرخش‌های ایدئولوژیک در پارادایم‌های زمانی مختلف نبوده، بلکه صرفاً اسبابی است در دست صاحبان قدرت سیاسی - اقتصادی که با بهره بردن از آن، سعی در کنترل طبقه پرولتاریای سرکش و انباشت بیشتر ثروت دارند. از این رو مجازات، آینه تضاد طبقاتی و در خدمت منافع طبقه خاصی است که به دروغ به نفع کل جامعه و برای اصلاح مجرم معرفی می‌گردد و نظریاتی

→ عملی شد تا کارگران، علی‌رغم شرایط دشوار کار و درآمد پایین به فرار نیندیشند (صابری تولایی، علی، «توجیه مجازات، از رویکردهای محض تا رویکرد بینابین»، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۲، صص ۱۶۹-۱۷۰).

1. The Eagle Farm Women's Prison and Factory (1829 and 1839).

(زندانی در استرالیا که به زندان و کارخانه زنان (محکوم) شهرت داشت).

2. Higginbotham, Edward, Historical and archaeological assessment of the Eagle Farm agricultural establishment, female factory and prison, Eagle Farm, Brisbane, Queensland, Consultant Archaeological Services, 1990, p 11.

۳. صابری تولایی، علی، پیشین، صص ۱۶۹-۱۷۰.

۴. هرچند به نظر می‌رسد نگاه راش و کرشهایمر از نوآوری‌های خاصی برخوردار بوده و سعی شده است تا نقاط ضعف نظریات هم‌دوره خود در مکتب مارکسیسم را با شواهد تاریخی پوشش دهد، اما همچنان با مثال‌های نقضی مواجه است که از پاسخگویی به آنها ناتوان است. برای مثال، می‌توان موارد زیر را احصا نمود: انتقال محکومین از انگلستان به استرالیا علاوه بر آنکه اقدامی بسیار هزینه‌بر و فاقد وجاهت اقتصادی تلقی می‌شده است، بلکه با هدف فروکاستن بحران بزهکاری طراحی شده بود و نه تعدیل بازار کار کشور. عدم توجیه استفاده فراوان از حبس‌های کوتاه مدت در اوایل قرن نوزدهم، یعنی در زمانی که نیروی کار ارزش فراوانی داشته است.

استفاده افراطی از زندان در دوره معاصر، در حالی که ارزش نیروی کار بسیار پایین است (Howe, 1994, p 18). طبق شواهد تاریخی معمولاً اداره زندان‌ها از محل مالیات‌ها و وجوه خیریه بوده و نه درآمد حاصل از کار زندانیان. بنابراین اساساً تأسیس و نگهداری زندان امری هزینه‌آور و فاقد منفعت اقتصادی محسوب می‌گردد (صابری تولایی، علی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۱).

همچون تلقی زندان به عنوان آزمایشگاه جرم‌شناسی توسط ادوین ساترلند مؤید آن است.^۱ البته در نقطه مقابل، اندیشمندانی همچون برنار بولک در مباحث کیفرشناسی قائل به طبیعی بودن این روند و تأثیرپذیری منطقی آن از تحولات مکاتب جرم‌شناسی و حقوق کیفری همچون مکتب دفاع اجتماعی نوین هستند^۲ و از سوی دیگر، موافقان جریان خصوصی‌سازی عدالت کیفری با استدلال کاهش هزینه نظام عدالت کیفری که مثلاً در سال ۲۰۰۱ م در آمریکا بالغ بر ۱۷۰ میلیارد دلار بوده است، درصدد کاهش این هزینه‌ها هستند که البته مخالفان با استدلال‌هایی همچون مغایرت ماهیتی عدالت کیفری با خصوصی‌سازی، هماهنگ شدن سیاست‌های عمومی با منافع خصوصی، ترویج بی‌عدالتی و ایجاد نظام طبقاتی، تضعیف حقوق اساسی افراد، مسئولیت‌ناپذیری بخش خصوصی و مخالفت اتحادیه‌های شغلی با آن مخالفت نموده‌اند.^۳

۱.۳. گذار میکروفیزیک قدرت از تسخیر بدن به روح

مراقبت و تنبیه با توصیف تصویرگونه‌ای از عذابی که بر بدن «دامی‌ین شاه‌کش» در ۱۷۵۷ وارد آوردند، آغاز می‌شود. پس از ماجرای خوفناک مراسم شکنجه و اعدام دامی‌ین در ملاً عام، تصویری از دارالتأدیب زندانیان جوان در پاریس ارائه می‌شود که هشتاد سال پس از واقعه دامی‌ین تأسیس شده است. تصویر نخست، صحنه‌ای است که مجازات بر مبنای هدف سزاگرایی در عین رنج‌آوری طراحی شده و تصویر دوم، زندانی است که قواعد حاکم بر اداره آن به‌خوبی هدف اصلاح محکومین را تداعی می‌نماید. توصیف این فضاها، دگرگونی بنیادینی را در اهداف مجازات ترسیم می‌کند. تحولی که مجازات را از ادراک حسی مردم حذف و وارد ادراک انتزاعی نمود. نظر همگانی این است که دگرگونی یادشده نشانگر برخورد انسانی‌تر با بزهکاران است، اما از دیدگاه فوکو، مجازات خصلت معقولانه‌تری به خود گرفته، بر زندانیان نفوذ بیشتری اعمال می‌شد. شکنجه پیشین زندانیان هرچند شاید برای نمایش عمومی خوب باشد، از نظر اقتصاد قدرت، روش بدی به شمار می‌آمد؛ چراکه تماشاگران آن منظره را تحریک به شورش می‌کرد و

۱. ساترلند، ادوین، *زندان به مثابه آزمایشگاه جرم‌شناسی*، ترجمه مجید قورچی بیگ، مندرج در افق‌های نوین حقوق کیفری؛ نکوداشت‌نامه استاد دکتر حسین آقایی‌نیا، تهران: میزان، ۱۳۹۸، صص ۶۹۰-۶۸۶.
 ۲. بولک، برنار، *کیفرشناسی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: مجد، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۴۹.
 ۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، زارع مهرجردی، علی، *پیشین*، صص ۲۵۱-۲۲۵.

این هزینه‌بر خواهد بود. نظام نوین سیاسی - اقتصادی که با تغییر از سزاگرایی و بازدارندگی به اصلاح و درمان، تأثیرش را بیشتر و هزینه‌هایش را کمتر ساخته، برای مجازات مؤثرتر و نفوذ عمیق‌تر قدرت در بدنه اجتماع ساخته شده^۱ و از سوی دیگر مجازات‌های بدنی و زندان که زمانی صرفاً بدن بزهکار را می‌آزرد، اکنون بر روح تأثیر می‌گذارد.^۲

فوکو^۳ در دهه ۱۹۷۰ به تأسی از نیچه، تبارشناسی قدرت را سرلوحه تحقیقات خویش قرار داد و کتاب «مراقبت و تنبیه»^۴ را بر همین اساس نگاشت.^۵ درون‌مایه کتاب بر نقش تکنولوژی نظارت و سازمان قدرت تأکید دارد. در این منظومه که فوکو آن را میکروفیزیک قدرت^۶ می‌نامد، گفتمان علمی و اجتماعی با کیفیات سیاسی قدرت و ذهنیت فردی تلاقی پیدا می‌کند و به‌صورتی پیچیده بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. فوکو به سیر بازداشت و مجازات در تاریخ معاصر غرب می‌پردازد و ضمن تأیید دلالت مستقیم قدرت و دانش بر یکدیگر به مرور مسائل و حوادث سال‌های ۱۷۵۷ تا ۱۸۳۰ می‌پردازد. دوره‌ای که کنترل زندانیان از طریق زندان با هدف ظاهری اصلاح جابگزین شکنجه زندانیان می‌شود.^۷ فوکو این دگرگونی را ابداً نوعی تکامل معقول یا نظم منطقی و ایدئولوژیک نمی‌داند، بلکه جریانی بی‌قاعده می‌داند که تابع امیال طبقه حاکم است.

۱. ریتزر، جورج، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۶، ص ۵۶۱.

۲. گارلند، دیوید، *مجازات و فناوری‌های قدرت: اثر میشل فوکو*، رحیم نوبهار، تازه‌های علوم جنایی، تهران: میزان، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶۲.

3. Michel Foucault (15 October 1926 – 25 June 1984).

4. Discipline and Punish: The Birth of the Prison (French: Surveiller et punir: Naissance de la prison).

۵. از نظر میشل فوکو، هدف این کتاب ارائه تاریخ به‌هم پیوسته روح مدرن و قدرت نوین قضاوت کردن است. تبارشناسی مجموعه پیچیده علمی-قضایی کنونی که قدرت تنبیه، تکیه‌گاه‌هایش را از آن می‌گیرد، توجیه‌ها و قواعدش را از آن دریافت می‌کند و اثرهایش را در آن بسط می‌دهد (فوکو، ۱۳۷۸:۳۴). روایت گارلند از این کتاب بسیار قابل تأمل به نظر می‌رسد، او می‌نویسد: «فوکو بالاتر از هر چیز، حمله شدیدی را علیه آنچه افسانه روشنگری می‌خواند، سامان داده است. با تحلیل و بررسی محصولات عقل برای قدرت و سایه‌های سرکوبگری که از این بابت تولید می‌شود، به بازنگری تمام مشخصه‌های فرهنگ غربی عقل، علم، آزادی، عدالت و دموکراسی می‌نشیند». (Garland, 1990, p 134).

۶. فوکو شبکه انبوه روابط قدرت را میکروفیزیک قدرت می‌نامد.

۷. ضمیران، محمد، *میشل فوکو: دانش و قدرت*، تهران: نشر هرمس، ۱۳۷۸، ص ۳۲.

در نگاه فوکو، زندان را نمی‌توان از نهادهایی از قبیل ارتش که بر منضبط کردن بدن انسان به یاری تکنیک‌های نظارت واقعی تأکید داشتند، جدا کرد.^۱ او برای توضیح روش‌های اعمال قدرت - به‌عنوان منطق تحول سیاست‌های کیفری - به روایت تاریخی متفاوتی از پیدایش زندان اشاره می‌کند و می‌پرسد: «چگونه مردم از زمان‌های نسبتاً اخیر در تاریخ به‌جای توسل به تبعید و شکنجه، از زندان به‌عنوان یک روش تنبیهی استفاده می‌کنند؟» فوکو در گسترش فنون مطیع‌سازی به نوعی نظام تأدیب اشاره کرده، می‌نویسد: «بدین ترتیب می‌بینیم نوعی پادگان پدید می‌آید که پیش از پایان قرن شانزدهم وجود نداشت؛ نوعی مدرسه‌های شبانه‌روزی بزرگ از نوع مدارس مذهبی پدید می‌آید که در قرن هفدهم نبود؛ در قرن هجدهم کارگاه‌های بزرگی به‌وجود می‌آید که صدها کارگر در آن مشغول کارند؛ لذا شاهد پیدایش فنونی برای تأدیب انسان از طریق تعیین مکان، حبس و نظارت مستمر بر نحوه انجام وظیفه و خلاصه فن اداره کردن هستیم».^۲ «در واقع تبیین فوکو حاکی از آن است که اصلاح کیفری قرن هجدهم حتی اگر متأثر از انتقادات اندیشمندان بوده، مبانی‌اش ربطی به انتقادات فلسفی نداشته است. انتقادات روشنفکرانی چون بکاریا، ولتر و... که خشونت مجازات را تقیح می‌کردند، منش اصلی قدرت را تغییر نداد؛ بلکه صرفاً ابزار سابق را بی‌اثر و قدرت را ناچار به تغییر ابزار نمود».^۳

منطق تحول اهداف مجازات در این نگاه، تنها تابعی از تحول اشکال قدرت است.^۴ نهادهای اجتماعی مانند مجازات، روابط قدرت، دانش و بدن به‌عنوان موضوع تکنولوژی‌ها و قدرت در جامعه ظاهر می‌شوند. روابط قدرت و دانش بدن‌ها را محاصره می‌کنند و با تبدیل آنها به موضوعات دانش آنها را مطیع می‌سازند. اساساً دانش محصول قدرت و در بستگی دائم با آن است تا اهداف سیستم قدرت را به‌طور کامل محقق نماید. پروژه اصلاح، بازدارندگی و رنج‌آوری

۱. لچت، جان، *پنج‌جاه متفکر بزرگ معاصر*، ترجمه محسن حکیمی، تهران: انتشارات خجسته، ۱۳۸۳، ص ۱۷۷.

۲. فولادوند، عزت‌الله، *خرد در سیاست*، تهران: طرح نو، ۱۳۷۶، ص ۶۴.

۳. صابری، تولایی، علی، پیشین، ص ۱۷۴.

۴. در این تحول، قدرت در طی قرون هفدهم و هجدهم از شکل حاکمیت دولت و سرکوب به شکل قدرت مشرف بر حیات درآمد و سپس در سده نوزدهم به شکل آناتومی سیاسی بدن ظاهر شد. موضوع نوع اول قدرت، یعنی حاکمیت، سرزمین و اطاعت مردم از قانون بود؛ در حالی که موضوع قدرت مشرف بر حیات نه سرزمین، بلکه مجموعه پیچیده‌ای از اشخاص، اشیا، روابط افراد و شیوه زیست آنها بوده است. به نظر فوکو، قدرت مشرف به حیات، قدرتی مویرگی شکل است که در بافت افراد پراکنده می‌شود و نیز رژیم ارتباطی و پیوندی قدرت که اعمال آن در چارچوب هیئت اجتماعی مانند نهاد مجازات و اهداف آن صورت می‌پذیرد، بسط و تکامل می‌یابد (ارکلگ، ۱۳۷۹، ص ۲۶۹).

نیز به‌عنوان ابزارهای دانش در خدمت قدرت بوده و استفاده از آنان برای آن است که در معادله هزینه و فایده، سیستم قدرت بیشترین منفعت را تحصیل کرده و در بسط قدرت خویش بالاترین کارآمدی را داشته باشد.^۱ میشل فوکو برخلاف راش و کرشهایمر، مستندات تاریخی متفاوتی ارائه نمی‌کند، بلکه مستندات موجود را به‌گونه‌ای متفاوت روایت می‌نماید.^۲

اصول بنیادین تئوری فوکو عبارت‌اند از:

- فوکو تمایز روشنی بین روابط قدرت به‌صورت کلی و سلطه به‌عنوان نوع خاصی از روابط قدرت که باثبات و سلسله‌مراتبی است، نمی‌بیند.^۳ قدرت بر کلیه روابط اجتماعی حکم‌فرما بوده و اجتماع بر مبنای روابطی سامان می‌یابد که همان شبکه مویرگی قدرت است. هیچ‌گاه نمی‌توان میان قدرت و معرفت جدایی افکند و هیچ دانشی بیرون از قدرت وجود ندارد. بنابراین، چرخش‌های مستقل معرفتی نمی‌تواند علت تحولات اجتماعی مانند تطور اهداف مجازات در طول تاریخ باشد.
- قدرت سابقاً هدف سیطره و رام‌سازی را با استفاده از بازدارندگی مجازات‌ها، رنج‌آوری و نمایش عمومی شکنجه محقق می‌ساخت. اساساً «ابزارهای بازدارندگی مانند مجازات در ملاء عام، بدن محکوم را به مکانی تبدیل می‌ساخت که در آنجا، انتقام‌جویی پادشاه ممکن می‌شد... لنگرگاهی برای نمایش قدرت... بزنگاه تثبیت عدم تقارن نیروها در یک

۱. دیالوگی ماندگار از فیلم رستگاری در شائوشنگ (The Shawshank Redemption 1994) به خوبی چنین تفکری نسبت به پروژه اصلاح و درمان را نشان می‌دهد:

مامور کمیته تعلیق: «الیس بوید ردینگ! سوابق تو نشون می‌ده که ۴۰ سال از حبس ابدت رو گذروندی. حالا به نظر خودت بازپرورده شدی؟»

رد: بازپرورده؟ خوب بذار ببینم. می‌دونی؟ من معنی این کلمه رو نمی‌فهمم.

مامور: بله، معنیش یعنی اینکه تو برای بازگشت به جامعه آماده و اصلاح شدی...

رد: من می‌دونم تو این کلمه رو چه طور معنی می‌کنی پسر! اما به نظر من، این یه لفظ ساختگیه! یه کلمه سیاسی... برای اینکه تو و همپالکی‌هات بتونید یه کت و شلوار و کروات بپوشید و برای خودتون کار و کاسبی راه بندازید. به نظر من بازپروری یه چیز مزخرفه!

۲. به تعبیر اسمیت، او «اطلاعات متعارف را در ظرفی با هم عجین و با سیم یک تئوری به چاشنی وصل نموده و در نهایت با یک فراروایت متفاوت آن را منفجر می‌نماید». (Smith, 2008, p 9).

۳. هیندس، باری، *گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو*، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰.

جامعه طبقاتی...»^۱، قدرت برای تثبیت دائمی خویش و اطاعت فزاینده‌تر توده مردم، فرایند تصاحب و حذف بدن‌ها را علنی می‌سازد. روشی که برای کشف جرم طی شده، باید بر بدن محکوم ثبت و حکاکی شود تا برای همگان خوانا گردد. بدن، حقیقت جرم را بازتولید می‌کند و با صدای بلند به تقصیر خویشتن و حقانیت قدرتی که بر او چیره شده، اعتراف می‌کند.^۲ به تعبیر بکاریا، «معیار حقیقت در عضله‌ها و تارهای عصبی بدن آن موجود بدبخت (محکوم) نهفته است».^۳ اما از آنجایی که این سلاح (بازدارندگی) در عصر حاضر فاقد کارایی بوده، سیستم قدرت باید نگاه خویش را تغییر دهد؛ این تغییر به دلیل چرخش ایدئولوژیک صاحبان اندیشه یا غلبه یک گفتمان فکری نیست.

- پروژه اصلاح تنها شیوه جدیدی است که قدرت از آن بهره می‌برد تا گفتمان جدیدی برای نیل به سیطره بر پرولتاریا ایجاد نماید. سیطره بر «روان» به جای «بدن» و «مدیریت حق‌های تعلیق‌شده» به جای «تحمیل رنج‌های غیرقابل تحمل» محور سیاست‌گذاری کیفری می‌گردد. ساختار قدرت برای تحقق اهدافش، از علوم جدیدی چون روانشناسی و جرم‌شناسی استفاده می‌کند تا پروژه اصلاح را توجیه نماید.
- زندان مدرن تنها ابزاری است برای رسیدن به اهدافی چون سیطره بیشتر بر روان و در نتیجه بر بدن‌ها، خدمت به نظم مورد نظر سرمایه‌داری و رام ساختن اعضا سرسخت طبقه کارگر و پرولتاریا.
- منطق تحول اهداف مجازات در طول تاریخ را نه باید در گذار پارادایم‌های فکری جست‌وجو کرد و نه در آرای اندیشمندان هر عصر. منطق تحول، تنها چرخش نگاه قدرت در «اقتصاد سیاسی» است.

1. Foucault, 1995, p 55.

۲. دانیالی، عارف، *میشل فوکو: زهد زیبایی‌شناسانه به مثابه گفتمان ضد دیداری*، تهران: انتشارات تیسرا، ۱۳۹۳، صص ۵۳-۵۲.

۳. بکاریا، سزار، *رساله جرایم و مجازات‌ها*، ترجمه محمد علی اردبیلی، تهران: میزان، ۱۳۸۵، ص ۵۳.

۲. جلوه‌های تأثیر اقتصاد سیاسی در سختگیرانه شدن سیاست کیفری

امروزه اثرگذاری عوامل غیر معرفتی در سیستم‌های عدالت کیفری نزدیک به پوپولیسم کیفری و پس‌ساختارگرایی، بیش از فاکتورهای معرفتی است. این گزاره نه متضمن نفی تأثیر سایر فاکتورهای اجتماعی است و نه سیاست‌گذاری کیفری معاصر را تابع محض جریان قدرت می‌داند. سیاست‌های کیفری تصویری از تأثیر عوامل متعدد اجتماعی در برهه زمانی و مکانی خاصی می‌باشند. لذا ارائه یک مورد به عنوان مصداقی تام از تجلی یک امر غیر معرفتی در بروز سیاست مذکور امری ناصواب است. با این حال، برخی تجلیات کیفری مناسبات بیشتری با محور قدرت-اقتصاد دارد و مصادیق تأثیرگذاری جریان سیاسی-اقتصادی در امر سیاست‌گذاری کیفری است. انتخاب عناوین سه‌گانه پیش‌رو از آن‌روست که اولاً پیوندی ناگسستنی با محور قدرت-سیاست دارد و برخی اندیشمندان این سیاست‌ها را مولود ساختار فوق می‌دانند؛ ثانیاً ویژگی آمارهای این عناوین پیوند تجلیات کیفری با تئوری‌های فوق را بیشتر نمایان می‌سازد؛ ثالثاً سیمای کیفری دهه‌های اخیر، با سختگیرانه شدن نظام کیفری شناخته می‌شود. «بیشتر حوزه‌های قضایی ایالات متحده به‌طور فراگیر، قوانین و سیاست‌های تعیین کیفر خود را برای کاهش میزان آزادی عمل مقام‌های رسمی و سخت‌تر نمودن مجازات‌ها تغییر داده‌اند»^۱. تشدید ادبیات کیفری سیاست‌گذاران، وخامت اوضاع زندان، استفاده بی‌سابقه از زندان و احیای اعدام در آمریکا تجلیات این رویکرد است.^۲

۲.۱. مجازات کار اجباری؛ آغازی بر پروژه بازپروری

از دیرباز، کار اجباری مجازاتی متناسب با نوع جرم و محکوم شناخته می‌شد؛ هرچند به‌کارگیری این مجازات‌ها توسط نهادها و معاهدات بین‌المللی با محدودیت‌هایی همراه بوده،^۳ اما اصل اجرای آن از مشروعیت قانونی برخوردار است.^۴ نوع کار اجباری مرتبط با بحث، ارتباطی

1. Tonry, M. Symbol, Substance and Severity in Western Penal Policies, Punishment and Society 3, 2001, p 517.

۲. صابری، تولایی، علی، پیشین، ص ۱۸۵.

۳. بند ۳ از ماده ۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ بیان می‌دارد: «هیچکس به انجام اعمال شاقه یا کار اجباری وادار نخواهد شد».

۴. در همین راستا، ماده ۸ معاهده بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ و نیز ماده ۲ مقوله نامه شماره ۲۹ سازمان بین‌المللی کار بیان می‌دارند: «شق الف بند ۳ (از ماده ۸) را نمی‌توان چنین تفسیر نمود که در کشورهایی ←

است که میان پروژه اصلاح (به‌عنوان جایگزین بازدارندگی) و افزایش استفاده از کار اجباری (به‌عنوان سیاست سختگیرانه ولی اصلاحی نهادهای قضایی) وجود دارد. اولین بار قانون راجع به کار زندانیان مصوب ۱۹۳۰، استفاده از زندانیان به‌عنوان کارگر را پذیرفت؛ چهار سال بعد، «صنایع زندان فدرال»^۱ تأسیس گشت. بررسی روند استخدام این افراد و شیوه اجرای سیاست‌هایی چون عدم تسامح، شرط حداقل اجباری مدت حبس، لزوم گنجاندن روش‌های اصلاح و تربیت در حکم دادگاه (منحصر در کار اجباری)، آمار منافع بنگاه‌های اقتصادی مشارکت‌کننده و... بیانگر تأثیر جریان سیاسی-اقتصادی بر چرخش از بازدارندگی به سوی اصلاح است. پژوهش‌های متعددی موید این ادعاست؛ مثلاً گرینبرگ^۲ الگوی مارکسیسم را به‌وسیله آمار بازه‌های ۱۹۴۵-۱۹۵۹ و ۱۹۶۰-۱۹۷۲ پیاده کرد، صدق گزاره فوق را بررسی نمود و نظری، فوق را به چالش کشید.^۳ در مقابل، بین ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ پژوهش‌های آماری متعددی در حمایت از الگوی مارکسیستی فوق به چاپ رسید. یکی از برجسته‌ترین این بررسی‌ها، پژوهش متیو یگر^۴ است. او اثبات کرد که بین ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۷ رابطه مستقیمی میان تحصیل منافع اقتصادی و اتخاذ مجموعه سیاست‌های عدم تسامح مانند کار اجباری وجود دارد.^۵

۲.۱.۱. تحصیل منافع سیاسی: احیای برده‌داری به سبکی نوین

پلاتز^۶ در مقاله «صنعت زندان در ایالات متحده: تجارتی بزرگ یا الگوی جدیدی از برده‌داری»^۷ می‌نویسد: استفاده از کار اجباری و سیاست‌های کیفری زمینه‌ساز آن، بستگی به بازار کار دارد. زمان کمبود نیروی کار، بازپروری در دستور کار است و زمان فراوانی، تمرکز بر

→ که بعضی از جنایات قابل مجازات با اعمال شاقه است، مانع اجرای مجازات اعمال شاقه مورد حکم صادر از دادگاه صالح بشود. همچنین «اعمال شاقه یا کار اجباری» مذکور در این بند شامل امور زیر نیست: ۱- هر گونه کار یا خدمت ذکر نشده در شق «ب» که متعارفاً به کسی که به موجب یک تصمیم قضایی قانونی زندانی است یا به کسی که موضوع چنین تصمیمی بوده...» (ماده ۸ معاهده بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی).
۱. یک شرکت دولتی که با استفاده از محکومینی که دفتر فدرال زندان‌ها در اختیارشان قرار داده بود، تأسیس و اداره می‌شد.

2. David F. Greenberg.

3. Greenberg, David F. "The Dynamics of Oscillatory Punishment Processes", *Journal of Criminal Law and Criminology*, V68, 1977, pp 646-650.

4. Matthew Yeager.

5. Wallace, Don, *The Political Economy of Incarceration Trends in Late US Capitalism: 1971-1977*, *The Insurgent Sociologist*, 11/1, 1980, pp 60-65.

6. Vicky Pelaez (Born 1956).

7. *The Prison Industry in the United States: Big Business or a New Form of Slavery?*

بازدارندگی و رنج‌آوری مجازات‌ها می‌باشد. او معتقد است اولین بارقه‌های جریان کار اجباری در پوشش بازپروری بین ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵ با هدف ادامه جریان برده‌داری شروع شده است. در حالی که میزان ارتکاب جرایم توسط سیاه‌پوستان و سفیدپوستان در طراز تقریباً برابر قرار داشته، از ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۰ تقریباً ۸۸ درصد از محکومین به کار اجباری در ایالت جورجیا و ۹۳ درصد در ایالت آلاباما سیاه‌پوست بوده‌اند؛^۱ چه چیزی جز مقاصد سیاسی این اختلاف فاحش را توجیه می‌سازد.^۲

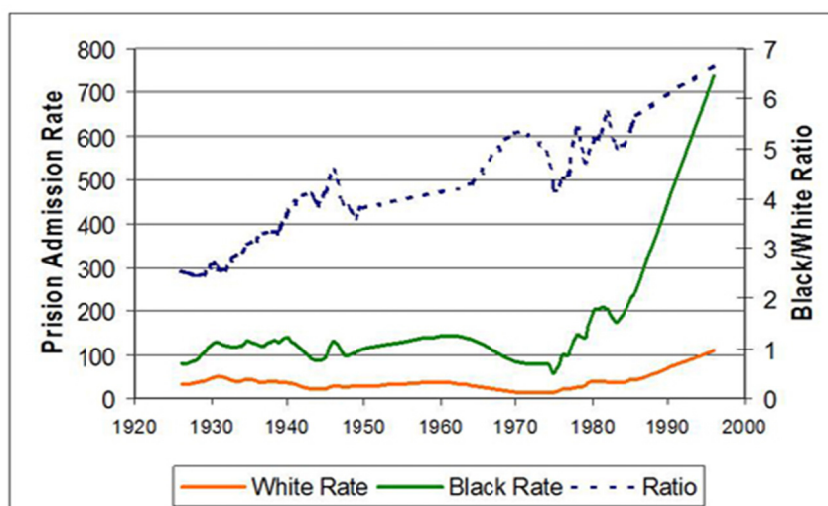
نمودارهای زیر تعداد محکومین به کار اجباری از ۱۹۲۰ تا ۲۰۰۰ را بر اساس رنگ پوست نمایش می‌دهد که دقیقاً در زمان رونق اقتصادی، شیب نموداری روند صعودی گرفته، میزان دستگیری و صدور احکام کار اجباری سیاه‌پوستان افزایش دارد (نمودار ۱). جالب آنکه نه تنها تلاشی برای پنهان ساختن این جریان سیاسی در سیاست کیفری نمی‌شده، بلکه دادگاه عالی ویرجینیا در ۱۸۷۱ اعلام داشت: «زندانیان محکوم به کار اجباری برده‌های ایالت ما

۱. بدیهی است که این پدیده (افزایش تعداد زندانیان سیاه‌پوست نسبت به سفید پوستان) می‌تواند از سایر عوامل محیطی، اجتماعی و فرهنگی ناشی شده باشد. کما اینکه برخی از جرم‌شناسان این نقد را به نظریه فوق (که تنها عامل قدرت سیاسی را در ایجاد این جریان دخیل می‌دانند) وارد کرده، به نظریات جرم‌شناسی اجتماعی استناد می‌نمایند. به هر جهت، به نظر می‌رسد نظریه فوق با قدری تعدیل و با استناد به نوع کار تحمیلی، پروژه‌های کاری تعریف‌شده برای آنان و حتی متن صریح احکام صادره توسط محاکم قضایی آن زمان قابل پذیرش می‌باشد. میشل الکساندر در تأیید این نظر می‌نویسد: «نرخ بالای محکومان سیاه‌پوست نسبت به سفیدپوستان بدین معنا نیست که مثلاً میزان ارتکاب جرایم مرتبط با مواد مخدر توسط سیاه‌پوستان بالاتر است؛ ایداً چنین حقیقتی وجود ندارد، بلکه در یک رویکرد مقایسه‌ای نگهداری و فروش مواد مخدر در بین این دو گروه، در نرخی کاملاً قابل مقایسه قرار دارد.» (Alexander, 2010). اسپان و هولران (Spohn & Holleran) نیز در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که اختلاف در اعمال مجازات بر اقلیت‌های نژادی، محصول القای ترس به جامعه از مصرف مواد مخدر، جرایم مرتبط با آن و این تصور کلیشه‌ای است که شیوه زندگی اقلیت‌های نژادی با مواد مخدر درآمیخته است.

2. Pelaez, Vicky, *The Prison Industry in the United States: Big Business or a New Form of Slavery?* New York and Global Research, 2008, pp 2-3.

ناگفته نماند که تأثیرپذیری ناعادلانه اقلیت‌های نژادی منحصر در مجازات کار اجباری نبوده و حتی در سیاست‌های معاصر (قرن ۲۱) برخی سیستم‌های قضایی رگه‌هایی از این جریان دیده می‌شود. به عنوان نمونه، تحلیل داده‌های مربوط به تعیین کیفر نسبت به مجرمان مواد مخدر در دادگاه‌های فدرال نشان می‌دهد که مجرمان مواد مخدر سیاه‌پوست و لاتین، مجازات‌های شدیدتری دریافت نموده و کمتر از سایرین از مساعدت‌های قضایی یا مزایای دفاعی بهره برده‌اند (رابرتز، ۱۳۹۲: ۲۳).

می‌باشند».^۱ (LeBaron, 2015) رانیا خالک^۲ در مقاله «بردگان قرن ۲۱: چگونه بنگاه‌های اقتصادی محکومان به کار اجباری را استثمار می‌کنند؟»^۳ می‌نویسد: «الغای برده‌داری در غرب موجب شد تا ایالت‌های جنوبی آمریکا بعد از جنگ‌های داخلی، با کمبود شدید نیروی کار مواجه شوند. بنابراین در اواخر قرن نوزدهم، سیستم کیفری گسترده در ایالت‌های جنوبی، سیاست‌هایی را برای تشدید مجازات حبس و الحاق احکام کار اجباری (مجازات‌های تکمیلی) به عنوان عاملی اصلاحی وضع نمود، اما هدف اصلی از ایجاد چنین سازوکاری تنها بقای ارتباطات نژادی و اقتصادی با جریان برده‌داری بود. در واقع، این سازوکار مسئولیت تملیک کارگران سیاه‌پوست را به عنوان برده برعهده داشت.»

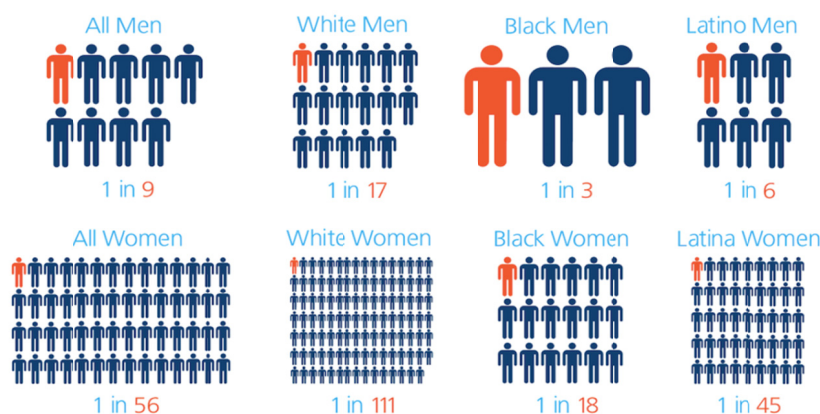


نمودار ۱: نرخ محکومیت به کار اجباری بر اساس رنگ پوست (Bureau of Justice Statistics)

پژوهش میشاییل تونری^۴ و متیو ملسکی^۵ درخصوص رابطه مظاهر نژادپرستی و سیاست‌گذاری کیفری در ایالات متحده اثبات می‌کنند که سیاست‌های کیفری نوین آمریکا جایگزینی برای مظاهر نژادپرستی مانند نهضت برده‌داری، تفکیک محله‌های شهری به اقلیت و

1. LeBaron, Genevieve, *Slaves of the state: American Prison Labour Past and Present*, British Academy, 2015.
2. Rania Khalek.
3. *21st-Century Slaves: How Corporations Exploit Prison Labor*.
4. Michael Tonry.
5. Matthew Melewski.

اکثریت و یا قوانین جیم کرو می‌باشند. این سیاست‌ها سازوکاری کارآمد برای ابقای سلطهٔ رنگ سفید بر سیاه است.^۱ بونکزار^۲ و بک^۳ در مطالعه‌ای مشابه، ضمن تأیید وجود تعصبات نژادی در رویهٔ قضایی، می‌نویسند: «امروزه در ایالات متحده آمریکا احتمال زندان رفتن یک مرد سیاه‌پوست ۱ به ۴ نفر است. در حالی که برای سفیدپوستان ۱ به ۲۳ است.»^۴ (شکل ۳)



شکل ۳: نسبت محکومیت سیاه‌پوستان به سفیدپوستان در دو گروه زن و مرد (Bureau of Justice Statistics)

نمونهٔ دیگر را می‌توان در رشد ۷۰۷ درصد زندانیان سیاه‌پوست مربوط به جرایم مواد مخدر در مقایسه با افزایش ۳۶۰ درصد سفیدپوستان در همین جرایم از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ مشاهده نمود.^۵ یا اینکه با وجود دو برابر بودن دستگیرشدگان سیاه‌پوست مرتبط با مواد مخدر نسبت به سفیدپوستان آمریکایی، صدور حکم حبس سیاهان ۱۳ برابر سفیدپوستان است.^۶ کریستی می‌نویسد: «فرزندان مدرنیته با این تصویر (فرشته عدالت) مشکل دارند. فرشته عدالتی که

1. Tonry, Michael and Melewscki, Matthew, *The Malign Effects of Drug and Crime Control Policies on Black Americans*, Crime and Justice, Vol. 37, No. 1, 2008, pp 10-15.

2. Thomas P. Bonczar.

3. Allen J. Beck.

4. Beck, Allen J and Bonczar, Thomas P. *Lifetime Likelihood of Going to State or Federal Prison*, Special Report, United States Department of Justice, Bureau of Justice Statistics, 1997, p 6.

۵. کریس دی. رز، ویکتوریا بک، استفان سی، ریچاردز، *جنش حبس انبوه در ایالات متحده آمریکا*، ترجمه کیمیا کبریتی، مندرج در دانشنامه جرم‌شناسی محکومان، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۷، ص ۵۸۶.

۶. رابینسون، متیو و ویلیامز، ماریان، *رعایت انصاف در نظام عدالت کیفری: از افسانه تا واقعیت*، ترجمه حمیدرضا نیکوکار، مندرج در دانشنامه جرم‌شناسی محکومان، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۷، ص ۷۷۶.

به صورت دموکراتیک انتخاب شده باشد، در صورتی که مطابق میل رأی‌دهندگان تصمیم نگیرد، از تخت به زیر کشیده می‌شود»^۱. در حال حاضر، مهم‌ترین مرحله کنترل جرم، یعنی تعیین مجازات، تابع دستورالعمل‌هایی است که توسط مقامات منتخب و ملاحظیات سیاسی ایشان نوشته می‌شود. «دیگر نیازی نیست چشمان فرشته عدالت را ببندیم. جز یک جدول، چیزی برای دیدن ندارد. مقامات مرکزی قبلاً در قالب کمیسیون تعیین مجازات تصمیم گرفته‌اند و نیازی به ترازوی فرشته عدالت نیست»^۲.

تحصیل منافع اقتصادی: کار اجباری و بازسازی آمریکای نوین

سیاست اصلاح به واسطه کار اجباری در زندان و با بهانه بالفعل ساختن استعدادها بالقوه و تعلیم حرفه به زندانیان، بیش از محافل سیاسی از نطفه نظام سرمایه‌داری و شاید نئولیبرالیسم متبلور شده است. مجازات کار اجباری و سیاست‌های زمینه‌ساز آن، نه تنها منافع اقتصادی کلانی را برای شرکت‌های خصوصی و دولتی رقم می‌زد، بلکه ابزاری کارآمد برای توسعه آمریکای نوین به شمار می‌رفت. طبق گزارشات پلانز، «سود حاصل از این جریان در بازه زمانی ۱۹۸۰-۱۹۹۴ به رقمی حدود ۱.۳۱ میلیارد دلار می‌رسید»^۳. رینولدز^۴ در مقاله «تأثیرات اقتصادی کار اجباری زندان»^۵ می‌گوید که سیاست منتهی به کار اجباری در پوشش اصلاح از طرق مختلفی اقتصاد ایالت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در حالی که در ۱۹۹۴، ارزش تولیدات حاصل از کار اجباری به ۱ میلیارد دلار رسید که رقم مذکور تنها حاصل استخدام ۱۶ هزار نفر از ۶۱ هزار زندانی‌ای است که قابلیت محکومیت به کار اجباری را داشتند. طبق برآورد رینولدز، گسترش این مجازات می‌تواند سود حاصل را به بیش از ۲۰ میلیارد دلار برساند.^۶ بنگاه‌های اقتصادی کلان نه تنها از سیاست‌های کیفری فوق حمایت مالی - تبلیغاتی می‌نمایند، بلکه خود جزء سرمایه‌گذاران اصلی این سیاست‌ها می‌باشند.^۷ به تعبیر کریستی، فارغ از سودآوری نهاد زندان و اخذ بودجه‌های

1. Christie, Nils, *Crime Control as Industry: Towards Gulags, Western Style*. London: Rutledge, 2000, p 167.

۲. صابری، تولایی، علی، پیشین، ص ۱۹۰.

3. Pelaez, 2008, p 3.

4. Morgan O. Reynolds.

5. *The Economic Impact of Prison Labor*.

6. Reynolds, Morgan O. *The Economic Impact of Prison Labor*, National Center of Policy Analysis, 1997, p 3.

۷. اسامی برخی از این شرکت‌ها عبارت‌اند از: ←

هنگفت از دولت، «کار زندانیان مزیت اقتصادی متفاوتی است که امروزه از این محیط یک گلدان طلا ساخته است»^۱.

نتایج حاصل از کار اجباری در اوایل سده نوزدهم نقش بسزایی در توسعه آمریکای نوین داشته است و پروژه‌های عظیمی چون معادن زغال‌سنگ، احداث خطوط راه‌آهن، کارخانه‌های چوب‌بری و تولید مصالح ساختمانی با مجازات محکومانی صورت گرفت که گاهی جرمانه فاقد شرایط لازم برای بازپروری بوده^۲ و جهت‌دهی به افکار عمومی از این سیاست‌ها را نگاه‌های اقتصادی برعهده دارند و بهای منفعت حاصل شده را پرداخت می‌نمایند. فوکو این مسئولیت را از آن نظر مهم می‌داند که «قدرت دولت تنها به این شرط قابل تحمل است که بخش مهمی از خودش را پنهان نگه دارد. پیروزی قدرت سیاسی مدرن که قدرت مشرف بر حیات انسانی است، با توانایی آن در پنهان‌سازی سازوکارهایش رابطه مستقیم دارد»^۳.

صنعت زندان

در کنار روایت‌های اجتماعی و نظریات کیفرشناسی درخصوص افزایش استفاده از زندان و سیاست‌های زمینه‌ساز آن،^۴ برخی اندیشمندان دیدگاه‌های اقتصادی را ریشه اصلی وضع این سیاست‌ها می‌دانند. ملوسی^۵ و پاوارینی^۶ در پژوهش «زندان و کارخانه»^۷ زندان معاصر در اروپا و آمریکا را نه تنها محملی برای تأمین نیروی کار سخت‌کوش، مطیع و رایگان می‌دانند، بلکه آن را فرصتی برای تأمین منافع اقتصادی عنوان می‌کنند. از دید گیورگی،^۸ «این کتاب مهم‌ترین تلاشی بوده که سعی نموده تاریخ زندان را با الگوهای مارکسیسم تحلیل نماید»^۹. کلیدواژه

←IBM, Boeing, Motorola, Microsoft, AT&T, Wireless, Texas Instrument, Dell, Compaq, Honeywell, Hewlett-Packard, Nortel, Lucent Technologies, 3Com, Intel, Northern Telecom, TWA, Nordstrom's, Revlon, Macy's, Pierre Cardin, Target Stores.

1. Christie, 2000, p 135.

2. Blackmon, Douglas A. Slavery by Another Name: The Re-Enslavement of Black People in America from the Civil War to World War II, New York, Anchor Books, 2008. pp 270-278.

3. Foucault, Michel, *The History of Sexuality*, V 1: An Introduction, Robert Hurley, New York, Vintage Books, 1980, p 86.

۴. بولک، برنار، پیشین، صص ۵۶-۵۲؛ نجفی ابرنآبادی، علی حسین و علی زارع مهرجردی، پیشین، ص ۲۱۱.

5. Dario Melossi (Born in 1948).

6. Massimo Pavarini.

7. The Prison and the Factory: Origins of the Penitentiary System.

8. Alessandro De Giorgi.

9. Giorgi, Alessandro De, Re-thinking the Political Economy of Punishment: Perspectives on Post-Fordism and Penal Policies, Ashgate Publishing Limited, 2006, p 14.

«بازتولید نیروی کار ارزان و مطیع» توسط زندان آنها را به این باور رسانده که سیستم‌های کنترل اجتماعی تنها نقش «ایجاد جامعه کاپیتالیستی ایده‌آل» را برعهده دارند. ابتدا مستضعفین تبدیل به مجرمینی بالفعل می‌شوند که توسط نهادهای قضایی محکوم به حبس می‌گردند، سپس به طبقه پرولتاریایی تبدیل می‌شوند که ویژگی اطاعت‌پذیری در آنها نهادینه شده، درنهایت تحصیل منافع اقتصادی ثمره این فرایند را خواهد ساخت.^۱ (شکل ۴)



شکل ۴: مدل ظهور صنعت زندان بر اساس پژوهش ملوسی و پاوارینی

در این دیدگاه، حقیقت حذف مجازات‌های بدنی و تبدیل آن به زندان با پوشش اصلاح، چرخشی بود از یک بازار راکد به پرسود. برخلاف ظاهر افراطی ادعای فوق، این نظریه از مقبولیت عامی میان اندیشمندان حقوق کیفری برخوردار است و جعل واژه «مجموعه صنایع زندان»^۲ از سوی داویس^۳ بر همین مبناست. البته در کنار این نظریه، نظریات مبتنی بر

1. Giorgi, 2006, pp 17-20.

2. Prison-Industrial Complex(PIC).

3. Angela Yvonne Davis (born January 26, 1944).

خصوصی‌سازی عدالت کیفری به منظور تقلیل هزینه‌ی سرسام‌آور نظام کیفری و کاهش هزینه‌ی مالیات‌دهندگان در خلال دهه ۸۰ در آمریکا و انگلیس مطرح است که موافقان و مخالفان سرسختی دارد.^۱ داویس در سال ۱۹۹۷ اولین بار در سخنرانی انتقادی خویش این واژه را به کار برد. بعدها در مقاله «تقابلی بر چهره نژادپرستی: بازخوردی از مجموعه صنایع زندان»^۲ علت شیب تند افزایش تعداد محکومین به حبس را بررسی می‌کند و دیدگاهش را توضیح می‌دهد. (نمودار ۲)



نمودار ۲: نرخ محکومیت به حبس در ایالات متحده ۲۰۱۳-۱۹۲۵ (Bureau of Justice Statistics)

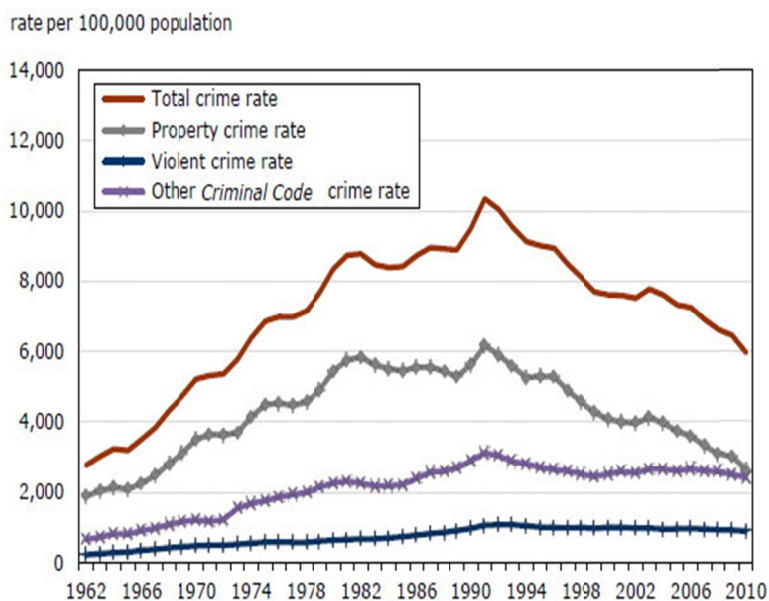
او صنایع زندان را که مجموعه‌ای از شرکت‌های خصوصی هستند، علت اصلی ظهور چنین شیب تندی می‌داند. این گروه قدرتمند اقتصادی-تولیدی می‌توانند بر جناح‌های سیاسی تأثیر گذاشته، سیاست‌های خویش را به تصویب برسانند و سود حاصل هر دو طرف را راضی می‌سازد.^۳ این دیدگاه منتقدان جدی‌ای دارد که این ادعا را توهمی از ناحیهٔ تئومارکسیست‌ها یا مخالفان لیبرالیسم می‌دانند. آنان معتقدند افزایش محکومیت زندان در ۵۰ سال اخیر به دلیل رشد میزان

۱. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین و علی زارع مهرجردی، پیشین، ص ۲۱۲.

2. Masked Racism: Reflections on the Prison Industrial Complex.

3. Harcourt, Bernard E. *The Illusion of Free Markets (Punishment and the Myth of Natural Order)*, Harvard University Press, 2012, p 212.

ارتکاب جرم در آمریکا است. عواملی چون بحران سیاست جنایی در دهه ۶۰، ناتوانی در کنترل بزهکاری و انسداد نهادهای کیفری سبب رشد جرم در ایالت‌های آمریکا، راه‌حلی جز افزایش محکومیت به زندان ندارد.^۱ آمار افزایش ارتکاب جرایم دلیلی است که این گروه برای اثبات ادعای خویش طرح می‌نمایند. (نمودار ۳)

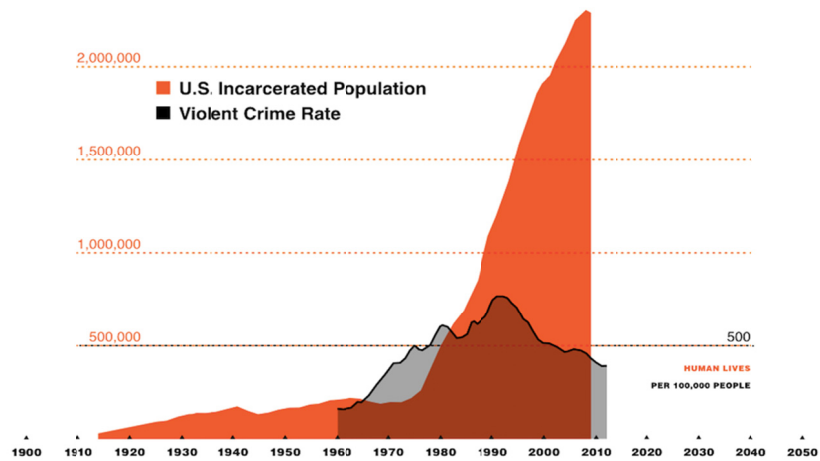


نمودار ۳: نرخ ارتکاب جرم (۲۰۱۰-۱۹۶۲) (statcan.gc.ca)

اما در مقام مقایسه، داده‌های فوق نمی‌تواند توجیه‌کننده افزایش چشمگیر استفاده از زندان به‌واسطه سیاست‌های کنترل جرم، مبارزه با مواد، سیاست عدم تسامح، سیاست سخت‌گیری محاکم^۲ و... باشد. (نمودار ۴) در نمودار، میزان جرایم خشونت‌آمیز با محکومیت زندان مقایسه شده است. حتی در بدترین وضعیت، سطح محکومیت زندان اختلاف فاحشی با نرخ ارتکاب جرم دارد که انتقاد فوق را مردود یا ناقص می‌سازد.

۱. نجفی ابرنآبادی، علی‌حسین و علی زارع مهرجردی، پیشین، ص ۲۱۱.

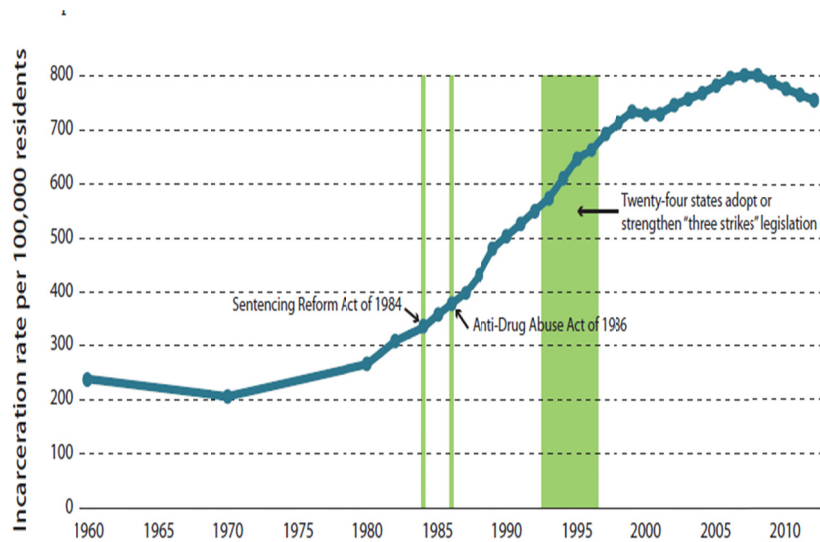
۲. Get Tough on Crime. (این سیاست پس از واقعه یازدهم سپتامبر به تصویب رسید).



نمودار ۴: مقایسه نرخ ارتکاب جرم با میزان محکومیت به زندان در ایالات متحده (۲۰۱۰-۱۹۱۵) Bureau of (Justice Statistics)

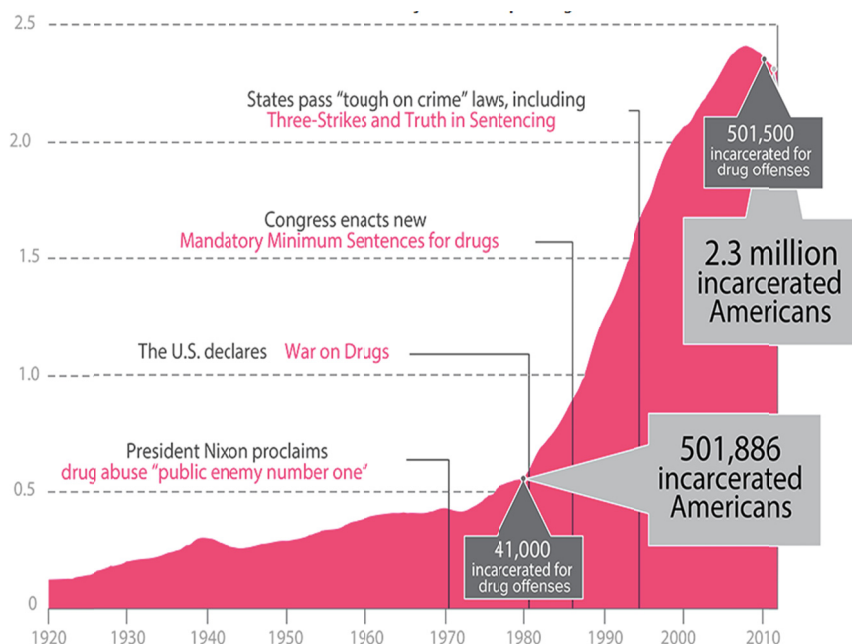
همچنین بررسی تاریخ تصویب برخی سیاست‌های دولت با نقاط عطف نمودار رشد میزان

محکومیت به زندان (۲۰۱۰-۱۹۶۰) (The Hamilton Project)



نمودار ۵: تأثیر سیاست‌های کیفری معاصر در آمریکا بر افزایش

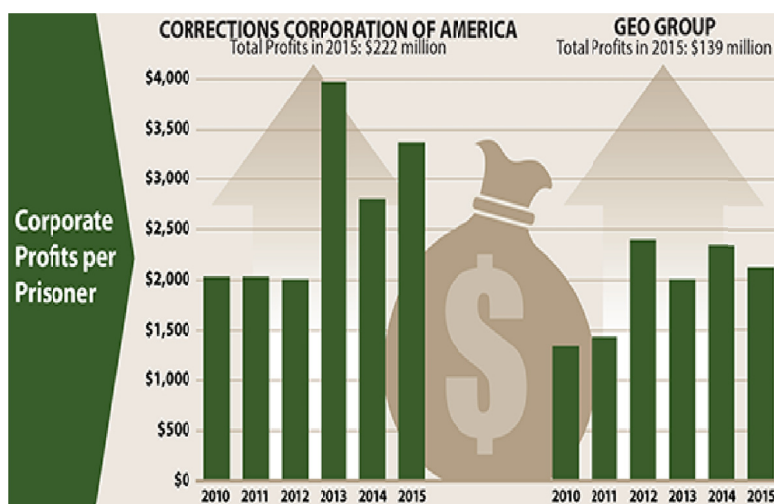
- محکومیت زندان، نتایج قابل‌تأملی ارائه می‌دهد. (نمودارهای ۵ و ۶) پیرو تصویب چنین سیاست‌هایی، شیب نمودار تندتر شده و میزان محکومیت حبس بالاتر رفته است. برخی از این سیاست‌ها و قوانین که در نمودار (۶) آمده است، عبارت‌اند از:
- تصویب یا تشدید سیاست سه‌ضربه (three-strikes law) در بیش از ۲۴ ایالت؛
 - اصلاحیه قانون محکومیت‌های ۱۹۸۴؛
 - مجموعه سیاست‌های مقابله با مواد مخدر که قانون سوءاستفاده از مواد مخدر مصوب ۱۹۸۶ یکی از مهم‌ترین آنهاست؛
 - سیاست سختگیری محاکم مشهور به GET TOUGH ON CRIME که پیرو حادثه یازدهم سپتامبر تصویب شد.



نمودار ۳۲: بازتابی از تأثیر سیاست‌های کیفری معاصر آمریکا بر نرخ رشد محکومیت به زندان (۲۰۱۰-۱۹۲۰) (Justleadershipusa.org)

نمونه بارز کسب منافع اقتصادی و انباشت ثروت توسط شرکت‌های خدماتی، گروه GEO است که در سال ۱۹۸۴ با هدف ارائه خدمات تأدیبی-اصلاحی، بازداشت و نگهداری محکومین

و مشاوره و درمان روانی آنها تأسیس شد. آنها با توسیع فعالیت‌ها^۱ تنها در سال ۲۰۱۵ سرمایه‌ای معادل ۱۳۹ میلیون دلار را کسب کرده‌اند که میزان منافع پروژه اصلاح و درمان و صنعت زندان را نشان می‌دهد. نمودار (۷)



نمودار ۷: رشد سرمایه گروه GEO در تعامل با صنعت زندان از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ (CNBC.com)

سیاست کنترل جرم، تفوق انتخاباتی و بازار سرمایه

اگرچه تلاش برای توسل به موضوع جرم در انتخابات ایالات متحده، به دهه ۱۹۶۰ بازمی‌گردد، از دهه ۱۹۹۰ سیاستمداران برای جلب توجه مردم مکرراً به شناسایی مشکلات مربوط به جرم، به‌عنوان بحرانی که می‌تواند با اصلاح شیوه کیفر و تغییر سیاست‌های عدالت کیفری دولت برطرف شود، متوسل شده‌اند. ارائه آمار تکرار جرایم خشونت‌آمیز، قتل‌های نوجوانان، جرایم زندانیان آزادشده به‌واسطه آزادی مشروط و... بخشی از تبلیغات کاندیدهاست. جالب‌تر آنکه برای بحران‌های ساختگی فوق، راه‌حل‌های سزاگرایانه^۱ مانند قوانین سه‌ضربه^۲

۱. این شرکت هم‌اکنون در کشورهای آمریکا، انگلستان، استرالیا و جنوب آفریقا فعالیت می‌کند. همچنین خدماتی از قبیل طراحی و ساخت زندان‌های امنیتی با درجه بسیار بالای محافظت، درجه متوسط و نیز حداقلی را ارائه می‌نماید (Wikipedia).

1. Unitive.
2. Three Strikes Statutes.

اعمال کیفرهای بزرگسالان برای نوجوانان و حبس بدون آزادی مشروط^۱ پیشنهاد می‌شود. راه‌حلهایی که به جای حل مشکلات، اصول بنیادین تعیین کیفر را نقض می‌کنند و باعث ایجاد مشکلات بیشتری می‌شوند. تأسفاتر آنکه انتخابات پایان می‌یابد، اما تغییرات انجام شده برای کسب رأی در قوانین باقی می‌مانند؛ مثلاً قوانین حداقل محکومیت اجباری، پس از آشکارشدن ناکارآمدی‌اش، همچنان در ایالات متحده، انگلستان، کانادا، استرالیا و نیوزلند وجود دارد.^۱ شاید گمان شود سیاست‌های فوق نتیجه منطقی رشد جرایم یا غلبه یک تئوری خاص باشد، اما چنین نیست؛ چراکه اعمال مجازات‌های شدیدتر زمانی شتاب گرفته که میزان جرایم روندی کاهشی داشته است. چگونه در زمانی که «دو جنبش بین‌المللی روبه‌رشد در عدالت کیفری- جنبش بین‌المللی پاسخ‌های جایگزین، غیرسزاکرایانه و بازگرداننده، جنبش بین‌المللی پیشگیری به‌جای مجازات- در اوج غلبه تئوریک و اجرایی قرار دارند، ناگاه سیاست‌هایی مصوب می‌شود که کاملاً مغایر با اهداف دو جنبش فوق هستند؟!»^۲

یکی از شناخته شده‌ترین سیاست‌های مصوب ایالات متحده که پیوندی ناگسستنی با انتخابات و بازار سرمایه دارد، مجموعه سیاست‌های کنترل جرم است. در اغلب انتخابات‌ها، گفتمان کنترل جرم به یک حربه انتخاباتی تبدیل می‌گردد. ابتدائاً به نظر می‌رسد این سیاست‌ها از پشتوانه علمی برخوردارند و عامل ایجادکننده آن نیت خیرخواهانه‌ای است که برای کاهش جرم تلاش می‌کند، اما در نگاهی کلان^۳ این سیاست‌ها ابزاری سیاسی برای تفوق انتخاباتی هستند.^۴ سیاست‌های مذکور در زنجیره‌ای از صنایع تولیدی و اقتصادی است که صنایع نظامی از جمله مهم‌ترین آنان است. این شرکت‌ها، با تبدیل ادبیات مقابله با جرم به جنگ با جرم توسط مقامات آمریکایی، به سیاست‌های کنترل جرم وارد شده، با ابزار اقتصادی- سیاسی خواستار ادامه این نوع از سیاست‌های کیفری می‌باشند. دخالت لابی اسلحه‌سازی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در

1. Flat-Time Sentencing.

۱. رابرتز جولیان وی و دیگران، پیشین، صص ۱۲-۱۵.

2. Garland, D. The culture of high crime societies: Some preconditions of recent law and order policies, *British Journal of Criminology*, 2000, Vol. 40., p 193.

۳. البته این امر می‌بایست توسط اندیشمندان بومی این حوزه‌های قضایی صورت گیرد.

۴. برای مطالعه بیشتر در این باره ر. ک: طاهری، سمانه، پیشین، صص ۵۰-۳۵.

سال ۲۰۰۰ گزاره فوق را تأیید می‌کند.^۱ دادستان کل آمریکا در ۱۹۹۳ در نشست با مقامات نظامی، سرویس‌های امنیتی و مدیران زندان‌ها می‌گوید: «زمانی که شما بُرد در جنگ سرد را برای ملت رقم می‌زدید، ما در خانه، در جنگ علیه جرم شکست خوردیم. در پنج سالی که به شکست اتحاد جماهیر شوروی انجامید، جرایم در ایالات متحده بیش از ۳۰ درصد صعود داشت... اگر باهم بتوانیم بخشی از آنچه را شما در جریان جنگ سرد به کار بستید، به راه‌حل‌های مقابله با

۱. مرور ماجرای دخالت لابی اسلحه‌سازی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۰ به عنوان یکی از بارزترین نمونه‌های تجلی امر اقتصاد سیاسی در سیاست‌گذاری و تقنین کیفری بسیار جالب توجه است. چرا که برای اولین بار یک صنعت نظامی با نام NRA موفق شد تا با حمایت از یک کاندیدا و تضمین پیروزی وی، آشکارا سیاست کیفری مشخصی را به عنوان دستمزد حمایتش دریافت کند. انجمن ملی اسلحه در آمریکا (National Rifle Association) یا همان لابی NRA حدود ۱۴۴ سال قبل تشکیل شد و در همان ابتدا اعلام کرد که به هیچ وجه وارد سیاست نخواهد شد. تا مدت‌ها این گروه اسلحه‌سازی بر پیمان خویش استوار ماند و جز اهداف تعیین شده در اساسنامه‌اش، یعنی آموزش‌های اولیه استفاده از سلاح و تیراندازی، آموزش نکات ایمنی و... وارد حوزه دیگری نشد. اما همه چیز از اواخر دهه ۱۹۶۰ و با تصویب قانون کنترل سلاح در سال ۱۹۶۸ تغییر کرد. انجمن به آرامی توجه خود را به بحث سیاست و لابی‌گری در فضای سیاسی آمریکا جلب کرد و سعی نمود تا با استفاده از ابزار اقتصادی، سیاست‌گذاری کیفری و تقنینی را به یکی از بزرگ‌ترین حامیان خود تبدیل سازد. اوج تبلور این فرایند اقتصادی-سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۰ رقم خورد. در آن زمان رقابت بین دو نامزد جمهوری خواه و دموکرات یعنی بوش پسر و آل گور به شدت در جریان بود، اما NRA تمام توان خود را صرف نمود تا آل گور را از دور خارج کرده، بوش را به کاخ سفید برساند. به‌راستی چرا یک شرکت تسلیحاتی می‌بایست وارد رقابتی انتخاباتی شده و رقمی معادل ۲۰ میلیون دلار هزینه نماید تا کاندیدای مورد نظرش بر کرسی سیاست‌گذاری بنشیند؟ علت دخالت انجمن ملی اسلحه در انتخابات و حمایت تمام‌قد از یک کاندیدا دقیقاً همان نقطه‌ای است که سیاست‌گذاری کیفری را به اقتصاد سیاسی پیوند می‌زند. علت ورود انجمن به انتخابات سال ۲۰۰۰ را باید در سال ۱۹۹۴ جست‌وجو کرد. مجلس آمریکا در سیزدهم سپتامبر ۱۹۹۴ قانون ممنوعیت برای سلاح‌های تهاجمی در آمریکا را به تصویب رساند و رئیس جمهور وقت یعنی بیل کلینتون نیز آن را امضا نمود. بر اساس این قانون، تولید سلاح‌های هجومی مثل گونه‌های نیمه اتوماتیک سلاح‌های هجومی یا اکثر سلاح‌ها با ظرفیت خشاب بالا، به مدت ۱۰ سال ممنوع شد. این قانون ضربه اقتصادی غیرقابل‌تصور را به شرکت‌های تسلیحاتی از جمله انجمن ملی اسلحه در آمریکا وارد ساخت. پنج سال بعد (در سال ۱۹۹۹) فاجعه کشتار در مدرسه کلمباین رخ داد که در آن مهاجمین توانسته بودند با استفاده از یک شخص ثالث، سلاح‌های مورد استفاده در این کشتار را از یک نمایشگاه فروش سلاح تهیه کرده، ۱۵ تن را به قتل برسانند. بعد از این حادثه، دولت کلینتون کنترل بیشتر بر روی سلاح‌های گرم را رویه خود ساخت و آل گور - به عنوان نامزد بعدی دموکرات‌ها و معاون بیل کلینتون - نیز اعلام کرد که در صورت پیروزی در انتخابات این سیاست‌ها را ادامه خواهد داد. در همین زمان بود که انجمن ملی اسلحه (NRA) برای اولین بار قدرت واقعی خود را در فضای سیاسی این کشور نشان داده و حدود ۲۰ میلیون دلار را در این انتخابات بر ضد آل گور و به نفع بوش پسر هزینه کرد. حرکتی که به اعتقاد کارشناسان یکی از عوامل مهم پیروزی بوش بود. مدتی بعد از انتخابات نیز تاریخ انقضای قانون ممنوعیت سلاح‌های هجومی به پایان رسید و بوش پسر دستمزد حمایت انجمن فوق را با سکوت راجع به انقضای قانون فوق پرداخت نمود (Brady center to prevent gun violence, 2006, pp 11-28).

مشکلات زمان صلحمان تبدیل کنیم، می‌توانیم دوباره خیابان‌های آمریکا را برای کودکانمان و نسل‌های آتی فتح کنیم. نمی‌خواهید با ما در این جنگ شریک شوید؟^۱ توجه به جریان‌های اقتصادی و سرمایه‌های در گردش شرکت‌ها، در کنار مقالات و کتب درباره توجیه سیاست‌های کنترل جرم، نتیجه مطلوب قدرت سیاسی-اقتصادی را رقم زد. بخش کوچکی از صنایع و سازمان‌هایی منتفع از سیاست کنترل جرم عبارت‌اند از:

- صنایع نظامی (برای تولید ادوات نظامی نیروهای پلیس، نیروی ویژه و حتی زندانبانان)
- صنایع پزشکی (برای تشخیص مواد مخدر و تهیه امکانات لازم برای مقابله)
- صنایع راداری و مخابراتی (برای سیاست نظارت دائمی شهروندان به وسیله سامانه‌های راداری)
- صنایع ساختمانی و مهندسی (برای طراحی زندان‌های نوین)
- شرکت‌های امنیتی-اطلاعاتی خصوصی و دولتی و...

جالب‌تر آنکه پس از برپایی موج جنگ علیه جرم در ایالات متحده از ۱۹۶۰، شدت عمل قضایی تبدیل به وجه غالب سیاست‌های کیفری خصوصاً سیاست‌های کنترل جرم می‌گردد؛ میزان بازداشت‌ها، محاکمات قضایی، محکومیت‌ها و در نهایت شمار زندانیان با افزایش چشمگیری روبرو شد. کمیته حقوق و عدالت شورای ملی تحقیقات واشنگتن در پژوهشی در سال ۲۰۱۴، با عنوان «رشد نرخ محکومیت در ایالات متحده (بررسی علل و پیامدها)» آورده است: «اگرچه عوامل مختلفی مانند افزایش نرخ ارتکاب جرایم، حذف مجازات‌های بدنی و... در تصویب این سیاست‌ها نقش داشته‌اند، اما برای فهم عمیق‌تر علل زمینه‌ای می‌بایست نگاه کلی‌تری به موضوع داشته باشیم، زیرا ساختارهای اقتصادی، سیاسی، نژادی و تاریخی نقش مهم‌تری را در تبدیل سیاست‌های اصلاحی و بازسازی به سزاگرایی داشته‌اند»^۱.

۱. صابری، تولایی، علی، پیشین، ص ۱۸۹.

1. Committee on Causes and Consequences of High Rates of Incarceration and Travis, Jeremy and others, *The Growth of Incarceration in the United States: Exploring Causes and Consequences*, Washington, D.C. The National Academies Press, 2014, pp 128-129.

نتیجه‌گیری

در میان تمامی مکاتب و جریانات فکری، سزاگرایی و فایده‌گرایی دو مکتب بنیادینی هستند که توانستند هم در ساحت گفتمانی و هم تجلیات حقوقی در دوره‌های مختلفی اهداف مجازات و سیاست‌گذاری کیفری را متحول و حتی نظریات جدید را وام‌دار خویش سازند. از سویی، به بن بست رسیدن جریانات فکری مدعی مانند فایده‌گرایی، بازپروری، ترکیبی سزاگرایی - فایده‌گرایی و تعلیم اخلاقی افلاطونی، در کنار گسترش تفکر پراگماتیستی و شیاع جریان عوام‌گرایی کیفری در میان سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران دست به‌دست هم می‌دهد تا زمینه مداخله حداکثری زمینه‌های غیرمعرفتی در تحول اهداف مجازات و تأثیرگذاری آنها بر سیاست‌گذاری کیفری فراهم شود. در این بین، قدرت سیاسی، اقتصاد، رسانه و افکار عمومی بیشترین سهم از فرایند سیاست‌گذاری را به خود اختصاص می‌دهند. مارکس، نوادگان التقاطی‌اش و اخیراً نئوپراگماتیست‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که مجازات تنها مقهور ساختار پیچیده قدرت سیاسی - اقتصادی بوده، سیاست‌گذاری کیفری در واقع فرایندی سفارشی در میکروفیزیک قدرت است. قدرتی که گاه روابط سیاسی - جناحی، گاه تولید و سرمایه و زمانی دیگر حکومت بر طبقه پرولتاریا را معیار چینی اهداف مجازات و به‌تبع آن تغییر سیاست‌های کیفری قرار می‌دهد. انطباق رویکرد فوق با ویژگی‌های ساختاری تمدن کنونی و همراهی آن با تئوری پوپولیسم کیفری و پسا‌ساختارگرایی حقوقی، هژمونی این دیدگاه در دوره معاصر را رقم می‌زند. از سویی دیگر، سیاست‌گذاری کیفری معاصر در نظام‌های دموکراتیک آن‌چنان تحت تأثیر جنبش پوپولیسم کیفری قرار گرفته که به سختی می‌توان ردپایی از تقنین عقلانی یا سیاست‌گذاری منطقی را یافت و موضوع از حوزه تقنین به اجرا و قضا نیز در حال سرایت است. در این میان، رسانه به عنوان ابزار انتقال و افکار عمومی به عنوان پیام در حال انتقال، دو رکن اساسی پوپولیسم کیفری را شکل داده، مبتنی بر نظریه کاشت جرج گربر و مدل ترکیبی گارلند - دی‌آنجو و در سه مرحله به بسط پارادایمی این جریان کمک می‌نمایند؛ نخست، جهت‌دهی به افکار عمومی توده مردم و تغییر سطح برداشت اجتماعی افراد؛ دوم، متأثر ساختن نگرش سیاست‌مداران، قانون‌گذاران و قضات؛ سوم، جلب حمایت عمومی و سیاست‌گذاری کیفری عوام‌گرایانه.

همچنین عوام‌گرایی کیفری در غرب سعی می‌کند تا با دستاویز قرار دادن جنبه‌های دموکراتیک جنبش، تظاهر به حمایت از اصول دموکراسی و بهادادن به دیدگاه‌های مردم، تمسک به نظرسنجی‌های نوبه‌ای و غیرعلمی و... نقش رسانه و افکار عمومی در سیاست‌گذاری کیفری را پررنگ‌تر ساخته، در چرخه‌ای دورانی موجبات رشد و گسترش خود را رقم زند. معرفی جرم و مجازات به عنوان یک حقیقت اجتماعی هیچ‌انگیز و قابل تأمل، تولید سکانس‌های واکنش نامحدود توسط پوشش رسانه‌ای، حداکثرسازی جریان موتناژ احساسی و تقویت نیروی عاطفی افکار عمومی و همدردی با بزه‌دیدگان و در نهایت متبلور ساختن زنجیره سه‌گانه «ترس، ناامنی و تمایل به مجازات کردن» تنها بخشی از فرایند پوپولیسم کیفری است که در آن رسانه به عنوان بازیگردان اصلی ایفای نقش می‌نماید. درنهایت، باید اذعان داشت که تأثیرپذیری سیاست‌گذاری کیفری معاصر از زمینه‌های غیرمعرفتی، جریانی است به‌غایت سیال و روبه‌رشد که امروزه می‌توان ردپای قدرت سیاسی، اقتصاد و رسانه را در انبوهی از جلوه‌های تقنینی، قضایی و حتی گفتمان‌های سیاست‌گذاران نظام‌های حقوقی مشاهده کرد. نیک خواهد بود اگر فارغ از آفت افراط و تفریط، پژوهش‌های مبسوط‌تری در راستای مدل‌سازی فرایند اثرگذاری فاکتورهای غیرمعرفتی بر وجوه مختلف سیستم عدالت کیفری انجام و گامی مؤثر در اجرای عدالت برداشته شود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. احمدی، احمد، *جهانی شدن جرم و تغییر استراتژی نظام‌های حقوق کیفری*، ملّی، مندرج در دایره‌المعارف علوم جنایی، کتاب دوم، تهران: میزان، ۱۳۹۲.
۲. احمدی، بابک، *مدرنیته و اندیشه انتقادی*، تهران: مرکز، ۱۳۸۰.
۳. بکاریا، سزار، *رساله جرایم و مجازات‌ها*، ترجمه محمدعلی اردبیلی، تهران: میزان، ۱۳۸۵.
۴. بولک، برنار، *کیفرشناسی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: مجد، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۵. دانیالی، عارف، *میثیل فوکو: زهد زیبایی‌شناسانه به‌مثابه گفتمان ضد دیداری*، تهران: انتشارات تیسرا، ۱۳۹۳.
۶. رابرتز، جولیان وی، استالاتز، لورتا جی، ایندرمار، دیوید و هاف، مایک، *عوام‌گرایی کیفری و افکار عمومی: درس‌هایی از پنج کشور*، ترجمه زینب باقری، سودابه رضوانی، مهدی کاظمی جویباری، هانیه هژبرالساداتی، تهران: میزان، ۱۳۹۲.
۷. رابینسون، متیو و ویلیامز، ماریان، *رعایت انصاف در نظام عدالت کیفری: از افسانه تا واقعیت*، ترجمه حمیدرضا نیکوکار، مندرج در دانشنامه جرم‌شناسی محکومان، تهران: میزان، ۱۳۹۷.
۸. رستمی‌غازانی، امید، *مجازات در نظریه اجتماعی-سیاسی دیوید گارلند*، مندرج در دایره‌المعارف علوم جنایی، کتاب چهارم، تهران: میزان، ۱۳۹۸.
۹. رضوانی، سودابه، *مفهوم خطرناکی در گستره علوم جنایی*، تهران: میزان، ۱۳۹۶.
۱۰. ریتزر، جورج، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۶.

۱۱. ساترلند، ادوین، *زندان به‌مثابه آزمایشگاه جرم‌شناسی*، ترجمه مجید قورچی بیگ، مندرج در افق‌های نوین حقوق کیفری؛ نکوداشت‌نامه استاد دکتر حسین آقای‌نیا، تهران: میزان، ۱۳۹۸.
۱۲. ضمیران، محمد، *میشل فوکو: دانش و قدرت*، تهران: نشر هرمس، ۱۳۷۸.
۱۳. طاهری، سمانه، *سیاست کیفری سختگیرانه*، تهران: میزان، ۱۳۹۲.
۱۴. فوکو، میشل، *مراقبت و تنبیه (تولد زندان)*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
۱۵. فولادوند، عزت‌الله، *خرد در سیاست*، تهران: طرح نو، ۱۳۷۶.
۱۶. کریس دی. رز، ویکتوریا بک، استفان سی، ریچاردز، *جنبش حبس انبوه در ایالات متحده آمریکا*، ترجمه کیمیا کبریتی، مندرج در دانشنامه جرم‌شناسی محکومان، تهران: میزان، ۱۳۹۷.
۱۷. گارلند، دیوید، *مجازات و فناوری‌های قدرت: اثر میشل فوکو*، ترجمه رحیم نوبهار، مندرج در تازه‌های علوم جنایی، تهران: میزان، ۱۳۸۸.
۱۸. لچت، جان، *پنجاه متفکر بزرگ معاصر*، ترجمه محسن حکیمی، تهران: خجسته، ۱۳۸۳.
۱۹. نره‌ئی، ضرغام، *کیفرهای توده‌گرا و بازتاب آن در نظام کیفری ایران*، تهران: میزان، ۱۳۹۵.
۲۰. نودری، حسینعلی، *نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی*، تهران: آگه، ۱۳۸۳.
۲۱. هیندس، باری، *گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو*، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۸۰.
- مقاله**
۲۲. آدورنو، تئودور و ماکس هورکهایمر، *صنعت فرهنگ سازی، روشنگری به‌مثابه فریب توده‌ای*، ترجمه مراد فرهادپور، ارغنون، پائیز ۱۳۸۰، شماره ۱۸.

۲۳. کاشفی اسماعیل زاده، حسن، جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی: علل و جلوه‌ها، آموزه‌های حقوقی (الهیات و حقوق دانشگاه رضوی)، سال پنجم، بهار و تابستان ۱۳۸۴.

۲۴. نجفی ابرنآبادی، علی حسین و علی زارع مهرجردی، خصوصی‌سازی عدالت کیفری: چرایی و چالش‌ها، تحقیقات حقوقی، تابستان ۱۳۹۱، شماره ۱۷.

رساله

۲۵. صابری تولایی، علی، «توجیه مجازات، از رویکردهای محض تا رویکرد بینابین»، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.

ب) منابع انگلیسی

Books

26. Beck, Allen J and Bonczar, Thomas P. *Lifetime Likelihood of Going to State or Federal Prison, Special Report*. United States Department of Justice, Bureau of Justice Statistics, 1997.
27. Blackmon, Douglas A. *Slavery by Another Name: The Re-Enslavement of Black People in America from the Civil War to World War II*. New York, Anchor Books, 2008.
28. Christie, Nils, *Crime Control as Industry: Towards Gulags, Western Style*. London: Routledge, 2000.
29. *Committee on Causes and Consequences of High Rates of Incarceration and Travis, Jeremy and others, The Growth of Incarceration in the United States: Exploring Causes and Consequences*. Washington, D.C. The National Academies Press, 2014
30. Foucault, Michel, *Discipline and Punish*. Translated by Alan Sheridan, Vintage Books, 1995.
31. Foucault, Michel, *The History of Sexuality, V I: An Introduction*, Robert Hurley. New York, Vintage Books, 1980.
32. Garland, D. *Punishment and Modern Society*. Oxford: Oxford University Press, 1990.

33. Giorgi, Alessandro De, *Re-thinking the Political Economy of Punishment: Perspectives on Post-Fordism and Penal Policies*. Ashgate Publishing Limited, 2006.
34. Harcourt, Bernard E. *The Illusion of Free Markets (Punishment and the Myth of Natural Order)*. Harvard University Press, 2012.
35. Higginbotham, Edward, *Historical and archaeological assessment of the Eagle Farm agricultural establishment, female factory and prison, Eagle Farm, Brisbane*. Queensland, Consultant Archaeological Services, 1990.
36. Howe, Adrian, *Punish and Critique: Towards a Feminist Analysis of Penalty*. London & New York: Routledge, 1994.
37. LeBaron, Genevieve, *Slaves of the state: American Prison Labour Past and Present*. British Academy, 2015.
38. Pelaez, Vicky, *The Prison Industry in the United States: Big Business or a New Form of Slavery?* New York and Global Research, 2008.
39. Reynolds, Morgan O. *The Economic Impact of Prison Labor, National Center of Policy Analysis*. 1997.
40. Tonry, M. Symbol, *Substance and Severity in Western Penal Policies*. Punishment and Society 3, 2001.
41. Wallace, Don, *The Political Economy of Incarceration Trends in Late US Capitalism: 1971-1977*. The Insurgent Sociologist, 11/1, 1980.

Articles

42. Garland, D. "The culture of high crime societies: Some preconditions of recent law and order policies". *British Journal of Criminology*, 2000, Vol. 40.
43. Greenberg, David F. *The Dynamics of Oscillatory Punishment Processes*. Journal of Criminal Law and Criminology, V68, 1977.
44. Jankovic, Ivan, *Labor Market and Imprisonment*. Crime and Social Justice, No. 8, 1977.
45. Tonry, Michael and Melewsiki, Matthew, *The Malign Effects of Drug and Crime Control Policies on Black Americans*. Crime and Justice, Vol. 37, No. 1, 2008.